



Linguistic Research in the Holy Quran.
Vol. 12, No. 1, 2023
Research Paper

Recognizing the Merchant's Metaphor for the Believer (in Arabic: مومن) in Terms of Historical-Cultural Anthropology Based on Surah "Al-Asr

Farzad Dehghani

Assistant Professor, Department of Quran and Hadith Sciences, Hakim Sabzevari University, Sabzevar, Iran

Abstract

Time and chronology are among the key concepts of the revelation culture. Surah Al Asr (in Arabic: العصر) is one of the Meccan surahs that describes the plan for human happiness and well-being in the shortest possible way and it is started with an oath to time (in Arabic: عصر). In response to the oath, this surah has spoken about the loss (in Arabic: خُسْر) of all human beings, except for those who are mentioned in the following verses. Talking about a loss in this Surah originated from the semantic domain of the business field. For this reason, it is important to recognize the relationship between business, time, and capital loss regarding the culture and context of revelation. Therefore, the current research by collecting library documents, descriptive-analytical method, and regarding the historical-cultural anthropology at the level of content analysis, seeks to answer the following questions: what is the background and knowledge that form the sense of the merchant's metaphor for the believer according to the historical-cultural anthropology of Mecca? According to historical-cultural anthropology, how has the relationship between a believer and a merchant contributed to the construction of this metaphor? The findings of the present research have indicated that by considering historical-cultural anthropology, a deeper understanding of the concepts of Surah Al-Asr can be obtained. According to the culture of that time, Allah likened the believer to a merchant and considered the believer's life as his commodity. The sense of this analogy is the wisdom and discourse of the business culture of that time. Even the root of the verb "شَرَى" means unequal buying and selling and its application to the concept of martyrdom in the Holy Qur'an expresses a cultural discourse. The advice to "wait" (in Arabic: صبر) corresponds to the timing of summer and winter business trips. Moreover, the advice to "right" (in Arabic: حق) corresponds to the topography of Yemen and Sham. And all of them are one side of the simile for the merchant's metaphor for the believer.

Keywords: Asr (in Arabic: عصر), Time, Anthropology, History, Culture, Business.



This is an open access article under the CC- BY 4.0 License ([Creative Commons Attribution-NonCommercial 4.0 International License](https://creativecommons.org/licenses/by/4.0/)).



<https://doi.org/10.22108/NRGS.2023.137240.1860>

مقاله پژوهشی

بازشناسی استعاره تاجر از مؤمن در پرتو انسان‌شناسی تاریخی - فرهنگی با محوریت سوره «العصر»

فرزاد دهقانی*

استادیار، گروه علوم قرآن و حدیث، دانشگاه حکیم سبزواری، سبزوار، ایران
f.dehghani@hsu.ac.ir

چکیده

زمان و زمان‌شناسی از مفاهیم کلیدی فرهنگ و حیانی است. سوره عصر یکی از سوره‌های مکی است که برنامه سعادت‌مندی و به‌زیستی انسان را در کوتاه‌ترین تعبیر بیان کرده و با سوگند به زمان، آغاز شده است. این سوره در جواب سوگند، به‌طور صریح و قطعی از خسران همه انسان‌ها به‌جز استثناها سخن گفته است. بحث از «خسر» و «خسران»، از دانایی حوزه معنایی تجارت است؛ به همین سبب، بازشناسی رابطه تجارت و زمان و از دست دادن اصل سرمایه با محوریت فرهنگ نزول اهمیت دارد. بر این اساس، پژوهش حاضر با ابزار گردآوری اسنادی - کتابخانه‌ای و روش توصیفی تحلیلی و سطح تحلیل تحلیل محتوا و رویکرد انسان‌شناسی تاریخی و فرهنگی، به دنبال پاسخ به این سؤالات است: پیش‌زمینه و دانایی سازمان‌دهنده وجه‌شبه استعاره تاجر از مؤمن متناظر با انسان‌شناسی تاریخی - فرهنگی مکه چیست؟ رابطه مؤمن با تاجر در پرتو انسان‌شناسی تاریخی - فرهنگی چگونه به ساخت استعاره کمک کرده است؟ یافته‌های پژوهش حاکی از آن است که با انسان‌شناسی تاریخی و فرهنگی، فهم عمیق‌تری از مفاهیم سوره عصر به دست می‌آید. خداوند متناسب با فرهنگ آن زمانی، مؤمن را به تاجر تشبیه می‌کند و عمر مؤمن را کالای او می‌داند. وجه‌شبه این تشبیه کل، دانایی و گفتمان فرهنگ تجارت آن زمانی است؛ به طوری که حتی ماده فعلی «شری» به معنای خرید و فروش نابرابر و کاربست آن برای مفهوم شهادت در قرآن، بیان‌کننده گفتمان فرهنگی است. توصیه به «صبر» متناسب با زمان‌شناسی سفرهای تجاری تابستانه و زمستانه و توصیه به «حق» متناسب با مکان‌شناسی یمن و شام یک طرف تشبیه برای استعاره تاجر از مؤمن است.

واژگان کلیدی: عصر، زمان، انسان‌شناسی، تاریخ، فرهنگ، تجارت.

۱. بیان مسئله

تاریخی در طول هم است. مرحله نخست تفسیر و فهم تأثیر بسزایی در فهم دو مرحله بعدی دارد. برای فهم تاریخی، کاربست انسان‌شناسی فرهنگی متناسب با محتوای سوره‌ها، رویکردی راهگشا است و توجه به

بازشناسی جهانی بودن مفاهیم والای قرآن، با کاربست فهم سه مرحله‌ای تاریخی، فرهنگی (پیام اصلی و فلسفه نزول) و جهانی (پیام و فلسفه بدون توجه به زمان و مکان

محسوس تاجر و تجارت برای مؤمن نیازمند بازفهم حوزه مبدأ در پرتو انسان‌شناسی تاریخی - فرهنگی است.

بر این اساس، پژوهش حاضر بر آن است با ابزار گردآوری اسنادی - کتابخانه‌ای و روش توصیفی تحلیلی و سطح تحلیل تحلیل محتوا و رویکرد انسان‌شناسی تاریخی و فرهنگی به دو سؤال پاسخ دهد: پیش‌زمینه و دانایی سازمان‌دهنده وجه‌شبه استعاره تاجر از مؤمن متناظر با انسان‌شناسی تاریخی - فرهنگی مکه چیست؟ رابطه مؤمن با تاجر در پرتو انسان‌شناسی تاریخی - فرهنگی چگونه به ساخت استعاره کمک کرده است؟

برای پاسخ به سؤالات پژوهش بعد از مفهوم‌شناسی «عصر» و معرفی سیمای سوره، گفتمان فرهنگی تجاری معاصر نزول و پیش از نزول قرآن، ترسیم و داده‌های دینی و تاریخی متناظر با فرهنگ گفتمانی بازخوانی می‌شوند.

۱-۱. پیشینه پژوهش

درباره گفتمان‌شناسی تجارت در مکه، پاتریشیا کرونه کتابی با عنوان *تجارت مکه و ظهور اسلام* در پیسکاتاوی (Piscataway)، انتشارات گورگیاس (Gorgias Press) چاپ کرده است. کرونه در آن به تجارت مکه مقارن با ظهور اسلام می‌پردازد و با استناد به گزارش‌های تاریخی، شواهدی را بیان می‌کند که اثبات‌کننده تجارت بین عربستان جنوبی و مدیترانه در حدود ۶۰۰ سال زودتر از زمان محمد(ص) است. این کتاب مورد توجه پژوهشگران عرصه مطالعات اسلامی قرار گرفته است؛ چنانکه برای نمونه، آر. بی. سرجیانت، چاپ‌شده در مجله (journal of the american oriental society)، جلد ۱۱۰، شماره ۳ (ژوئیه - سپتامبر ۱۹۹۰)، ص ۴۷۲-۴۸۶ (۱۵ صفحه) و افتخار زمان، چاپ‌شده در مجله (journal of islamic studies) دوره ۶، شماره ۱ (ژانویه ۱۹۹۵)، ص ۹۲-۹۵ (۴ صفحه) در مطالعات جداگانه‌ای به مرور و بررسی این کتاب پرداخته‌اند.

انسان‌شناسی تاریخی - فرهنگی فهم و لمس عمیق‌تری از محتوای سوره‌ها ارائه می‌دهد. بر این اساس، انسان‌شناسی تاریخی - فرهنگی چون فرهنگ تفاخر، رابطه قدرت و سیاست و زیبایی، کشاورزی و تجارت و ... در فهم سوره‌های قرآن زاویه جدید برداشت از متن را فراروی مخاطب متن می‌گشاید؛ به طوری که برای بازفهم آیات و سوره‌های مکی، تبیین و تحلیل استعاره‌های حوزه تجارت ضروری است. به سبب فرهنگ تجاری مکه، بیشتر استعاره‌های انتزاعی و معنوی حول محور تجارت در گردش است و با تغییر مکان از مکه به مدینه، رویکرد انسان‌شناسی فرهنگی از تجارت به کشاورزی، تبدیل و استعاره‌های کشاورزی با انسان‌شناسی فرهنگی مدینه مرتبط می‌شود و امور معنوی را به‌طور محسوس تصویرسازی می‌کند. استفاده از زمان و زمان‌شناسی مقوله‌ای است که در مکاتب و ادیان مختلف به آن توجه و تأکید فراوان شده و در فرهنگ و حیانی، دارای میدان معنایی وسیعی با بار عاطفی مثبت است. سوره «والعصر» یکی از سوره‌های مکی قرآن است که با سوگند به زمان آغاز شده و عنصر «زمان» یکی از مفاهیم کلیدی این سوره کوتاه است. این سوره متضمن تمام مفاهیم والا و اهداف مختلف و حیانی در کوتاه‌ترین تعبیر است. با توجه به اینکه سوره با سوگند به زمان آغاز شده و در جواب قسم، به‌طور صریح از زیان‌دیدن همه انسان‌ها به غیر برخی از آنها سخن گفته است، بازشناسی ارتباط تجارت و زمان و از دست دادن اصل سرمایه با محوریت فرهنگ عصر نزول اهمیت دارد. همچنین، بی‌توجهی مفسران و پژوهشگران به زنجیره مفهومی مستحکم و منسجم آیات سوره و برداشت سطحی و اخلاقی، ضرورت پژوهش را دوچندان می‌کند. در استعاره‌های مفهومی بازشناسی حوزه مبدأ برای تبیین و شناخت عمیق و دقیق حوزه مقصد ضروری است؛ به گونه‌ای که عدم شناخت شفاف حوزه مبدأ منجر به ابهام در شناخت حوزه مقصد و در نتیجه، دست‌نیافتن به مراد جدی شارع می‌شود. نگاهیست حوزه

۲. انسان‌شناسی تاریخی و فرهنگی

انسان‌شناسی تاریخی (Historical Anthropology) رویکردی است که تلاش می‌کند فرهنگ جوامعی را مطالعه کند که اگر در حال حاضر در نقطه‌ای از کره زمین وجود نداشته باشد - مانند فرهنگ اعراب پیش از اسلام - در برهه‌ای از زمان می‌زیسته‌اند و هویت و حضور تاریخی داشته‌اند (پاکتچی و همکاران، ۱۳۹۹ش، ۵ به نقل از: Macfarlane, 1977). در رویکرد مذکور فهم هم‌زمانی با در زمانی در هم آمیخته می‌شود (Asa, 1996, 36); به طوری که به بحث تاریخی و در زمانی حوادث، توجه و تلاش می‌شود با رویکرد هم‌زمانی معناها، هنجارها، نمادها و ارزش‌ها درک شود (گرامی و شهبازی، ۱۳۹۹ش، ۶۷). این رویکرد باعث می‌شود داده‌های تاریخی به صورت فرهنگی بافت‌سازی شوند (Mitchell, 1997, 406). در انسان‌شناسی فرهنگی به نوع مواجهه انسان با محیط و نقش فرهنگ در این تطبیق توجه می‌شود. از نظر بیشتر اندیشمندان، فرهنگ در انسان‌شناسی فرهنگی همان بخش انسان‌ساخته محیط است و در واقع مواجهه انسان با محیط و تأثیر محیط بر انسان باعث به وجود آمدن فرهنگ می‌شود (عزیزی و همکاران، ۱۳۹۱ش، ۶۲). در رویکرد تاریخی - فرهنگی، حقیقت همیشه تحت تأثیر سازوکارهای تاریخی و فرهنگی جامعه یا برساخت‌های تاریخی و فرهنگی افراد است (نک: برک، ۱۳۸۹ش، ۱۶-۱۸).

۳. سیمای سوره «والعصر»

سوره عصر مکی بوده و دارای سه آیه کوفی است (نک: بلخی، ۱۴۲۳ق، ۴: ۸۲۷؛ قمی، ۱۳۶۷ش، ۲: ۴۴۱؛ سمرقندی، بی تا، ۳: ۶۱۵؛ طوسی، بی تا، ۱۰: ۴۰۴؛ ثعلبی نیشابوری، ۱۴۲۲ق، ۱۰: ۲۸۳؛ طبرسی، ۱۳۷۷ش، ۴: ۵۳۳؛ ابوالفتوح رازی، ۱۴۰۸ق، ۲۰: ۳۹۲؛ زمخشری، ۱۴۰۷ق، ۴: ۷۹۳؛ فخر رازی، ۱۴۲۰ق، ۳۲: ۲۷۷؛ بیضاوی، ۱۴۱۸ق، ۵: ۳۳۵). از مجاهد، قتاده و مقاتل مدنی بودن

«گوستاو» از مستشرقان، پژوهشی با عنوان «مکه قبل از عصر پیامبر» در نشریه (the Islam)، ۱۹۹۱م. چاپ کرده است. در این اثر تلاش نویسنده بر آن است تا ساختار اجتماعی مکه قبل از زمان پیامبر (ص) را گزارش دهد و اثبات کند چگونه می‌توان با پژوهش‌هایی، سیستمی را تأسیس و در پرتو آن تفسیری انسان‌شناسانه از قرآن تعریف کرد.

کاربست انسان‌شناسی تاریخی - فرهنگی در مطالعات قرآنی از رویکردهای جدید و نو است که در آثاری مانند مقاله‌ای با عنوان «ترس از حفره در قرآن کریم؛ رویکردی انسان‌شناختی به امنیت» از پاکتچی، احمد، شیرزاد، محمدحسین، شیرزاد، محمدحسن (۱۳۹۹ش)، چاپ‌شده در مطالعات قرآنی و فرهنگ اسلامی، سال ۴، شماره ۴، صص ۱-۳۰ عملیاتی شده است.

درباره سوره عصر پژوهش‌های مختلفی از زوایای گوناگون وجود دارد. نزدیک‌ترین آثار با پژوهش حاضر مقاله‌ای با عنوان «سوره عصر؛ منشور بهره‌وری قرآن کریم» از سید مصطفی احمدزاده است. این پژوهش به سوره عصر به عنوان منشور بهره‌وری قرآن کریم پرداخته و بیان کرده است استفاده بهینه از عمر به عنوان تنها سرمایه زندگی، ایمان به عنوان قوه محرکه و معدن انگیزه‌های انسان به همراه معرفت، عبادت و یقین موجب افزایش نامحدود بهره‌وری در افکار، کردار و گفتار انسان می‌شود.

مقاله‌ای دیگر با عنوان «بررسی معنایی واژه خسران در قرآن کریم با تکیه بر مضامین سوره عصر» از سید ضیاءالدین علیان‌سب و همکاران که در فصلنامه مطالعات قرآنی چاپ شده است. پژوهش مذکور به تبیین واژه «خسیر» و «خسران» در قرآن به معنای باختن سرمایه اعم از مادی و معنوی پرداخته است.

پژوهش حاضر با محوریت فرهنگ تجارت به بازشناسی گفتمان فرهنگی معاصر نزول و پیش از نزول سوره عصر می‌پردازد و فهم جدیدی از مفاهیم سوره ارائه می‌دهد و از این منظر نوآوری دارد.

سوره گزارش شده است (نک: ابن‌جوزی، ۱۴۲۲ق، ۴: ۴۸۷؛ رشیدالدین میبیدی، ۱۳۷۱ش، ۱۰: ۶۰۴؛ بغوی، ۱۴۲۰ق، ۵: ۳۰۲؛ قرطبی، ۱۳۶۴ش، ۲۱: ۱۷۸). علامه طباطبایی می‌نویسد: درباره نزول، هم مشابه مکی است و هم مدنی؛ ولی شباهت بیشتر به نزول در مکه دارد (۱۴۱۷ق، ۲۰: ۳۵۵). از دلایل اصلی مکی‌بودن سوره، لحن آیات و مقاطع کوتاه آن است (مکارم شیرازی، ۱۳۷۴ش، ۲۷: ۲۹۰). سوره عصر سیزدهمین سوره‌ای است که بعد از انشراح و قبل از عادیات در مکه نازل شده است (معرفت، ۱۴۱۵ق، ۱: ۱۳۵). این سوره جزء سوره‌های مفصلات است (معرفت، ۱۴۱۵ق، ۱: ۳۱۳).

در وجه ارتباط این سوره با سوره ماقبل به ترتیب مصحف (تکثیر) چنین تعبیر شده است که خداوند سوره تکثیر را با مفاخره و مسابقه بیهوده در کثرت‌گرایی انسان به خاتمه رساند و این سوره را مانند مضمون تکثیر آغاز کرد؛ با این بیان که انسان‌ها در زیان هستند، مگر اینکه مؤمن صالح باشند (طبرسی، ۱۳۷۲ش، ۱۰: ۸۱۴؛ نیشابوری، ۱۴۱۶ق، ۶: ۵۵۸). در فضیلت تلاوت سوره از پیامبر(ص) روایت شده است که هر کس این سوره را بخواند، خداوند عاقبت او را به صبر، ختم و در روز قیامت با اصحاب حق و صابران محشور می‌کند (نک: کاشانی، ۱۳۳۶ش، ۱۰: ۳۳۸؛ سورآبادی، ۱۳۸۰ش، ۴: ۲۸۶۵؛ ثعلبی نیشابوری، ۱۴۲۲ق، ۱۰: ۲۸۲؛ طبرسی، ۱۳۷۷ش، ۴: ۵۵۳؛ ابوالفتوح رازی، ۱۴۰۸ق، ۲۰: ۳۹۲؛ طبرسی، ۱۳۷۲ش، ۱۰: ۸۱۴؛ قمی مشهدی، ۱۳۶۸ش، ۱۴: ۴۲۷).

باید توجه داشت سوره «والعصر» متضمن تمام مفاهیم والا و اهداف مختلف و حیانی است که در کوتاه‌ترین تعبیر بیان شده است (طباطبایی، ۱۴۱۷ق، ۲۰: ۳۵۵). این سوره برنامه کاملی برای سعادت‌مندی و به‌زیستی انسان است (مکارم شیرازی، ۱۳۷۴ش، ۲۷: ۲۹۰). ایمان، اعمال صالح، توصیه به حق و صبر، اصل اساسی و مهم در برنامه‌های فردی، عملی، اجتماعی و اعتقادی اسلام است

که به‌وضوح در سوره مذکور متبلور است (همان).

۳-۱. سوگند به «عصر»

سوره با سوگند به عصر آغاز شده است. واژه «عصر» در معنای اساسی «فشردن» است (فراهیدی، بی‌تا، ۱: ۲۹۵؛ ازهری، ۲۰۰۱م، ۲: ۱۱)؛ حتی در زبان سریانی نیز در معنای «فشردن» به کار رفته است (مشکور، ۱۳۵۷ش، ۲: ۵۶۸؛ Dalman, 1922, p319; Klein, 1987, p481; Gesenius, 1907, p783; Jasweow, 1903, 2, p1103).

برخی مفسران نیز ذیل سوره عصر به این معنای اساسی اشاره کرده‌اند (نک: بانوی اصفهانی، ۱۳۶۱ش، ۱۵: ۲۶۵). بر این اساس، اصل واژه، دلالت بر فشردن چیزی برای گرفتن چیز دیگر است (ابن‌فارس، بی‌تا، ۴: ۳۴۰)؛ از جمله فشردن انگور برای گرفتن آب آن (فراهیدی، بی‌تا، ۱: ۲۹۵؛ مصطفوی، بی‌تا، ۸: ۱۴۵) و فشردن لباس خیس برای گرفتن آب آن (طریحی، ۱۳۷۵ش، ۳: ۴۰۷). شایان ذکر است «عصاره» هم از ریشه «عصر» به معنای شیره چیزی است که با فشردن به دست می‌آید (راغب اصفهانی، بی‌تا، ۵۶۹). همین معنای اساسی در قرآن کریم استفاده شده و به ابرهای باران‌زا «الْمُعْصِرَاتِ» اطلاق شده است (نک: نبأ/۱۴) که انگار ابر فشرده می‌شود و باران از آن تولید می‌شود. در آیه‌ای دیگر هم چنین آمده است «ثُمَّ يَأْتِي مِنْ بَعْدِ ذَلِكَ عَامٌ فِيهِ يُغَاثُ النَّاسُ وَفِيهِ يَعْصِرُونَ» (یوسف/ ۴۹). آیه درباره گذار از ۷ سال در مصر و وصول به ۷ سال برکت و وفور نعمت و بارش باران در زمان حضرت یوسف(ع) است. کلیدواژه «يعصرون» از ماده «عصر» در معنای گرفتن روغن و آب میوه‌ها به واسطه فشردن است؛ مانند شیره خرما و آب انگور (طباطبایی، ۱۴۱۷ق، ۱۱: ۱۹۰).

درباره مفهوم «عصر» در میان مفسران اختلاف‌نظر وجود دارد. مفهوم عام زمان دیدگاهی است که برخی از مفسران گفته‌اند (نک: فراء، بی‌تا، ۳: ۲۸۹؛ ابن‌قتیبه، بی‌تا، ۴: ۶۶۹؛ سمرقندی، بی‌تا، ۳: ۶۱۵؛ طبری، ۱۴۱۲ق، ۳۰: ۱۸۷؛

کرده است (نک: ابن عطیه أندلسی، ۱۴۲۲ق، ۵: ۵۲۰؛ ابن جزی غرناطی، ۱۴۱۶ق، ۲: ۵۱۲).

۳-۱-۱. معنای مختار «عصر»

براساس سیاق و رابطه قسم با مقسم‌به، معنای مختار همین معنای مذکور است. درباره این سؤال که چرا مفسران مفاهیمی دیگری غیر از عصر در معنای بعد از ظهر و نزدیک غروب آفتاب اتخاذ کرده‌اند، ممکن است به این دلیل باشد که قسم بر تعظیم مقسم‌به دلالت دارد و عصر در این معنا دارای بزرگداشت نیست و به همین سبب، اگر عصر در معنای یک عصر خاصی باشد، عظمت آن محسوس‌تر خواهد بود (نک: طالقانی، ۱۳۶۲ش، ۴: ۲۴۶). سوگندهای قرآن مانند سوگندهای انسان‌ها نیست که مقسم‌به نشان‌دهنده تعظیم باشد؛ بلکه سوگند در گفتمان قرآنی شاهد و دلالتی برای اثبات و فهم مقاصد است (همان). بر این اساس، پایان هر روز که عصر همان روز نامیده می‌شود، زمان برای محاسبه عملکرد آن روز است؛ به گونه‌ای که سود و زیان از صبح تا نزدیکی غروب بررسی می‌شود و هرکسی نتیجه کار و انرژی روزانه خود را ارزیابی می‌کند (همان). درباره رابطه میان معنای اساسی «فشردن» و معنای ثانوی «بعد از ظهر و نزدیک غروب» گفته شده است در پایان روز برنامه‌ها و کارهای روزانه فشرده و پیچیده می‌شود (نک: مکارم شیرازی، ۱۳۷۴ش، ۲۷: ۲۹۳). با معنای مذکور رابطه قسم و مقسم‌به عینی و ملموس‌تر مشخص می‌شود.

۳-۲. از دست دادن اصل سرمایه؛ ویژگی ذاتی انسان

در ادامه آیه و بعد از سوگند به زمانی که در زندگی هر انسانی در هر ۲۴ ساعت تکرار می‌شود و محاسبه سود و زیان هر کس محسوس است، خداوند اضافه کرده «إِنَّ الْإِنْسَانَ لَفِي خُسْرٍ» (عصر، ۲) که آیه مذکور جواب قسم است (طوسی، بی‌تا، ۱۰: ۴۰۵؛ ابوالفتوح رازی، ۱۴۰۸ق، ۲۰: ۳۹۳؛ ابن جوزی، ۱۴۲۲ق، ۴: ۸۸۷). اصلی‌ترین

طوسی، بی‌تا، ۱۰: ۴۰۴؛ طبرسی، ۱۳۷۷ش، ۴: ۵۳۳؛ ابن عطیه أندلسی، ۱۴۲۲ق، ۵: ۵۲۰؛ قرطبی، ۱۳۶۴ش، ۲۱: ۱۷۸). در تعلیل چرایی سوگند به عصر در معنای دهر گفته شده گذر شب و روز و دوره‌های مختلف برای صاحبان بصیرت، مایه عبرت است (نک: طبرسی، ۱۳۷۲ش، ۱۰: ۸۱۵؛ بغوی، ۱۴۲۰ق، ۵: ۳۰۲؛ بغدادی، ۱۴۱۵ق، ۴: ۶۷).

معنای دیگر گفته‌شده، شب و روز است (نک: ابوالفتوح رازی، ۱۴۹۸ق، ۲۰: ۳۹۳؛ رشیدالدین میبیدی، ۱۳۷۱ش، ۱۰: ۶۰۵). برخی «عصر» را در معنای «نماز عصر» گرفته‌اند (نک: بیضاوی، ۱۴۱۸ق، ۵: ۳۳۶؛ فیض کاشانی، ۱۴۱۵ق، ۵: ۳۷۲؛ حقی بروسوی، بی‌تا، ۱۰: ۵۰۶؛ قمی مشهدی، ۱۳۶۸ش، ۱۴: ۴۲۷). در تعلیل چرایی سوگند به نماز عصر فضیلت آن مدنظر است (بیضاوی، ۱۴۱۸ق، ۵: ۳۳۶؛ آلوسی، ۱۴۱۵ق، ۱۵: ۴۵۷).

قول دیگر در معنای عصر، عصر نبوت است (نک: بیضاوی، ۱۴۱۸ق، ۵: ۳۳۶؛ کاشانی، ۱۳۳۶ش، ۱۰: ۳۳۹؛ قمی مشهدی، ۱۳۶۸ش، ۱۴: ۴۲۷). علامه طباطبایی با توجه به وجود کلیدواژه «خسران» در سیاق سوره، نزدیک‌ترین مفهوم عصر را زمان رسالت پیامبر اکرم (ص) گرفته که این دوران عصر طلوع اسلام در مجتمع انسانی و غلبه حق بر باطل است و خسران در عالم هستی فراگیر است (طباطبایی، ۱۴۱۷ق، ۲۰: ۳۵۵).

معنای دیگر برای عصر، بعدازظهر و نزدیکی غروب آفتاب است (نک: ابن‌ابی‌حاتم، ۱۴۱۹ق، ۱۰: ۳۴۶۲؛ نحاس، ۱۴۲۱ق، ۵: ۱۷۹؛ طوسی، بی‌تا، ۱۰: ۴۰۴؛ ابن‌هائم، ۱۴۲۳ق، ۳۵۰، محلی و سیوطی، ۱۴۱۶ق، ۶۰۶). تعلیل چرایی سوگند به عصر با معنای یادشده، این است که آن زمان وقت خاتمه تلاش و کارهای روزانه به سبب تمام‌شدن روز است (نک: نیشابوری، ۱۴۱۵ق، ۲: ۸۹۰؛ رشیدالدین میبیدی، ۱۳۷۱ش، ۱۰: ۶۰۵). بنابر روایتی از پیامبر اکرم (ص)، معنای بعد از ظهر و نزدیک غروب آفتاب همان معنایی است که خداوند بدان سوگند یاد

داده‌های دینی و تاریخی متناظر با فرهنگ گفتمانی برای تصویرسازی زمینه استعاره تجارت، بازخوانی می‌شوند.

۴-۱. «خُسْر» مفهوم کانونی استعاره انسان‌شناسی تجارت کلیدواژه «خُسْر» در مقوله تجارت کاربرد دارد. آیه دیگر که کلیدواژه «خسر» در آن به کار رفته، سوره زمر است. این سوره نیز در مکه نازل شده است (بلخی، ۱۴۲۳ق، ۳: ۶۵۹؛ قمی، ۱۳۶۷ش، ۲: ۲۴۵؛ سمرقندی، بی‌تا، ۳: ۱۷۶؛ طوسی، بی‌تا، ۹: ۳؛ ثعلبی نیشابوری، ۱۴۲۲ق، ۸: ۲۱۹). در آیه مشتقات ماده «خسر» سه مرتبه به کار رفته است: «فَاعْبُدُوا مَا شِئْتُمْ مِنْ دُونِهِ قُلْ إِنَّ الْخَاسِرِينَ الَّذِينَ خَسِرُوا أَنْفُسَهُمْ وَ أَهْلِيهِمْ يَوْمَ الْقِيَامَةِ أَلَا ذَلِكَ هُوَ الْخُسْرَانُ الْمُبِينُ» (زمر/۱۵). گویا خداوند تصویر کسانی را ارائه می‌دهد که اصل سرمایه‌شان را به کلی از دست دادند. آیه مذکور در واقع تعریض به مشرکان است که با تعبیر «فَاعْبُدُوا مَا شِئْتُمْ» مخاطب واقع شده‌اند. توجه به سیاق بیان‌کننده این معناست که شما هر کسی را غیر خدا عبادت کنید، سرمایه خود را از دست داده‌اید؛ نه تنها سرمایه خود، سرمایه خانواده و خویشاوندان خود را نیز به تباهی کشانید و در تعلیل این تباهی‌کشاندن باید افزود شما عامل صرف سرمایه آنان در راه بت‌پرستی و شرک بودید. از دست دادن سرمایه و خسران حقیقی نیز همین است؛ چون سرمایه در دنیا ناپایدار است؛ ولی در روز قیامت ثابت و جاودان است و از بین رفتنی نیست. همچنین، اگر از دست دادن مال باشد، جبران‌شدنی است؛ ولی در صورتی که سرمایه انسان عمر او باشد، از دست دادن آن به هیچ وجه جبران‌شدنی نیست (طباطبایی، ۱۴۱۷ق، ۱۷: ۲۴۹).

ماده «خسر» در قرآن با مشتقات گوناگونی به کار رفته است؛ از جمله «خَسَارًا» ۳ مرتبه (نک: اسراء/۸۲؛ فاطر/۳۹؛ نوح/۲۱)، «خَسِيرًا» ۷ مرتبه (نک: نساء/۱۱۹؛ انعام/۳۱ و ۱۴۰؛ یونس/۴۵؛ حج/۱۱؛ غافر/۷۸ و ۸۵)، «خُسْرًا» ۱ مرتبه (عصر/۲)، «خُسْرًا» ۱ مرتبه (طلاق/۹)،

کلیدواژه آیه «خُسْر» در معنای نقصان، کاستی، از دست دادن اصل مال و زیان‌کاری است (ابن‌قتیبه، بی‌تا، ۴۶۹؛ نیشابوری، ۱۴۱۵ق، ۲: ۸۹۰؛ ابوالفتوح رازی، ۱۴۰۸ق، ۲۰: ۳۹۳؛ ابن‌جوزی، ۱۴۲۲ق، ۴: ۴۸۷). مراد از انسان براساس سیاق جنس انسان است و شامل همه انسان‌ها می‌شود (ابوعبیده، ۱۳۸۱ق، ۲: ۳۱۰؛ نحاس، ۱۴۲۱ق، ۵: ۱۷۹). گرچه برخی آن را ابولهب گرفته‌اند که تمام عمر خود را هدر داد و عاقبت جهنمی شد (بلخی، ۱۴۲۳ق، ۴: ۸۲۹؛ تستری، ۱۴۲۳ق، ۲۰۴)، باید توجه داشت ابولهب یک مصداق است. در آیه شریفه ادات «إِنَّ»، «الْإِنْسَانَ لَ» «فِي» ظرفیه و نکره آمدن «خُسْر» بیان‌کننده این است که انسان به ذات خود، غرق در زیان و زیان‌کاری و از دست دادن سرمایه بوده و زیان‌کاری بزرگ و جبران‌نشدنی است (طالقانی، ۱۳۶۲ش، ۴: ۲۴۷؛ مغنیه، ۱۴۲۴ق، ۷: ۶۰۶).

با توجه به سیاق آیه، عمر انسان سرمایه اوست که در هر روز، در حال کم‌شدن و کاستن است و روزی این سرمایه‌اش تمام می‌شود (نک: طبرسی، ۱۳۷۷ش، ۴: ۵۳۳؛ رشیدالدین میبیدی، ۱۳۷۱ش، ۱۰: ۶۵۰؛ جرجانی، ۱۳۷۷ش، ۱۰: ۴۳۶؛ حسینی شاه عبدالعظیمی، ۱۳۶۳ش، ۱۴: ۳۳۶؛ سبزواری نجفی، ۱۴۰۶ق، ۷: ۴۱۲). اصل این سرمایه و عمر باید برای به دست آوردن سود، یعنی همان حیات ابدی و سعادت‌مندی، صرف شود (بانوی اصفهانی، ۱۳۶۱ش، ۱۵: ۲۷۱). برخی معنای زیانکاری و از بین رفتن عمر انسان را به سبب استثنای آیه بعدی صحیح ندانسته‌اند و تعبیر خسران و زیانی دانسته‌اند که از کفر و گناهکاری به انسان می‌رسد (نجفی خمینی، ۱۳۹۸ق، ۱۸: ۳۶۹)؛ ولی باید توجه داشت تعبیر فوق به دلیل توجه‌نداشتن به انسان‌شناسی تجارت در مکه و استعاره تجارت است.

۴. پیش‌زمینه و دانایی سازمان‌دهنده استعاره تجارت

در ادامه پژوهش، دانایی و گفتمان فرهنگ تجاری معاصر نزول و پیش از نزول قرآن ترسیم می‌شود و

ابن عطیه أندلسی، ۱۴۲۲ق، ۴: ۳۸؛ بیضاوی، ۱۴۱۸ق، ۴: ۲۵۸). معنای دیگر گفته شده، زیان‌ندیدن و اصل مال را از دست ندادن است (سمرقندی، بی تا، ۳: ۱۰۶). در جمع دو معنی باید افزود ماده مذکور در مفهوم شدت کسادی است و چون شدت کسادی منجر به فساد می‌شود، «بوار» در معنای هلاکت نیز تعبیر شده است؛ بنابراین، «تجارت خالی از بوار» در معنای «تجارت خالی از کساد و فساد» است (مکارم شیرازی، ۱۳۷۴ش، ۱۸: ۲۵۲). در عبارت «يَرْجُونَ تِجَارَةً لَّنْ تَبُورًا» درباره تجارتی صحبت می‌کند که آنان امیدوارند به هیچ‌وجه کسادی در بازار نخواهند دید و در نتیجه، ضرر نمی‌کنند (طباطبایی، ۱۴۱۷ق، ۱۷: ۴۳).

۴-۲. انتقال گفتمان فرهنگ تجاری از مکه به مدینه

از آنجایی که در زمان هجرت به مدینه، افرادی از مکیان با نام مهاجران وارد مدینه شدند و گفتمان مکه را با خود به همراه داشتند، برخی استعاره‌های تجارت با وضوح و تصویرآفرینی دقیق همچنان در مدینه جلوه‌گری می‌کند.

ماده «تجارت» با مشتقات «تِجَارَتُهُمْ» ۱ مرتبه (بقره/۱۶)، «تِجَارَةً» ۴ مرتبه (بقره/۲۸۲؛ نساء/۲۹؛ فاطر/۲۹؛ جمعه/۱۱)، «تِجَارَةٌ» ۱ مرتبه (صف/۱۰)، «تِجَارَةٌ» ۲ مرتبه (توبه/۲۴؛ نور/۳۷). ماده «شری» نیز با مشتقات «شَرَوْا» ۱ مرتبه (بقره/۱۰۲)، «شَرَوْه» ۱ مرتبه (یوسف/۲۰)، «اشْتَرَاهُ» ۲ مرتبه (بقره/۱۰۲؛ یوسف/۲۱)، «اشْتَرَوْا» ۴ مرتبه (بقره/۱۶ و ۸۶ و ۱۷۵؛ آل عمران/۱۷۷)، «اشْتَرَوْا» ۳ مرتبه (بقره/۹۰؛ آل عمران/۱۸۷؛ توبه/۹)، «اشْتَرَى» ۱ مرتبه (توبه/۱۱۱).

درباره مکان نزول باید افزود سوره بقره، مدنی (ثعلبی نیشابوری، ۱۴۲۲ق، ۱: ۱۳۵؛ ابن عطیه اندلسی، ۱۴۲۲ق، ۱: ۸۱)؛ آل عمران، مدنی (بغوی، ۱۴۲۰ق، ۱: ۴۰۶؛ بیضاوی، ۱۴۱۸ق، ۲: ۵)؛ توبه، مدنی (طبرسی، ۱۳۷۲ش، ۵: ۴؛ بغوی، ۱۴۲۰ق، ۲: ۳۱۳)؛ صف، مدنی (سمرقندی، بی تا، ۳: ۴۴۲؛ طوسی، بی تا، ۹: ۵۸۹)؛ نور، مدنی (بلخی،

«خُسْرَانًا» ۱ مرتبه (نساء/۱۱۹)، «خَسِرُوا» ۸ مرتبه (انعام/۱۲ و ۲۰؛ اعراف/۹ و ۵۳؛ هود/۲۱؛ مؤمنون/۱۰۳؛ زمر/۱۵؛ شوری/۴۵). درباره مکان نزول نیز در جدول زیر به آن اشاره شده است:

نام سوره	مکان نزول
اسرا	مکی (بلخی، ۱۴۲۳ق، ۲: ۵۱۱؛ سمرقندی، بی تا، ۲: ۲۹۹؛ طوسی، بی تا، ۶: ۴۴۳)؛
فاطر	مکی (بلخی، ۱۴۲۳ق، ۳: ۵۴۳؛ سمرقندی، بی تا، ۳: ۹۸؛ طبرسی، ۱۳۷۲ش، ۸: ۶۲۴)
نوح	مکی (زمخشری، ۱۴۰۷ق، ۲: ۶۱۴؛ بغوی، ۱۴۲۰ق، ۵: ۱۵۵؛ ابن عطیه اندلسی، ۱۴۲۲ق، ۵: ۳۷۲)
العام	مکی (ثعلبی نیشابوری، ۱۴۲۲ق، ۲: ۱۳۱؛ طبرسی، ۱۳۷۲ش، ۱: ۳۶۵؛ بغوی، ۱۴۲۰ق، ۲: ۱۰۷)
یونس	مکی (بغوی، ۱۴۲۰ق، ۲: ۴۰۹؛ زمخشری، ۱۴۰۷ق، ۲: ۳۲۶؛ ابن جوزی، ۱۴۲۲ق، ۲: ۳۱۳)
حج	مکی (بغوی، ۱۴۲۰ق، ۳: ۳۲۲؛ ابن عطیه اندلسی، ۱۴۲۲ق، ۲: ۱۰۵)
غافر	مکی (بیضاوی، ۱۴۱۸ق، ۵: ۵۵؛ سیوطی، ۱۴۰۴ق، ۵: ۳۴۴؛ فیض کاشانی، ۱۴۱۵ق، ۴: ۳۳۳)
اعراف	مکی (سمرقندی، بی تا، ۱: ۵۰۲؛ طوسی، بی تا، ۴: ۳۴۰؛ طبرسی، ۱۳۷۲ش، ۴: ۶۰۸)
هود	مکی (طبرسی، ۱۳۷۲ش، ۵: ۲۱۲؛ ثعلبی نیشابوری، ۱۴۲۲ق، ۵: ۱۵۵؛ طوسی، بی تا، ۵: ۴۴۴)
مؤمنون	مکی (طوسی، بی تا، ۷: ۳۴۷؛ ثعلبی نیشابوری، ۱۴۲۲ق، ۷: ۳۶۷)
شوری	مکی (طوسی، بی تا، ۹: ۱۳۹؛ بلخی، ۱۴۲۳ق، ۳: ۷۵۱)
نساء	مدنی (تک: فخر رازی، ۱۴۲۰ق، ۹: ۴۷۵؛ طوسی، بی تا، ۳: ۹۷)
طلاق	مدنی (تک: آلوسی، ۱۴۱۵ق، ۴: ۳۲۴؛ قمی مشهدی، ۱۳۳۸ش، ۱۳: ۲۹۱)

در بین این سوره، تنها دو سوره نساء و طلاق، مدنی هستند. سوره نساء نیز در اوایل مدینه نازل شد و مخاطبان آن همان افراد بت‌پرست دیروز بودند و تلاش برای از بین بردن رسوبات گذشته از مغز و روح و تأسیس برنامه‌ها و قوانین برای نوسازی جامعه است (دستجانی فراهانی، ۱۴۰۰ش، ۱۷۶). کلیدواژه دیگر «تجارت» است که در سوره مکی فاطر به کار رفته است (بلخی، ۱۴۲۳ق، ۳: ۵۴۳؛ طبرسی، ۱۳۷۲ش، ۸: ۶۲۴)، «إِنَّ الَّذِينَ يَتْلُونَ كِتَابَ اللَّهِ وَأَقَامُوا الصَّلَاةَ وَأَنفَقُوا مِمَّا رَزَقْنَاهُمْ سِرًّا وَعَلَانِيَةً يَرْجُونَ تِجَارَةً لَّنْ تَبُورًا» (فاطر/۲۹)؛ در این آیه شریفه، خداوند درباره کسانی صحبت می‌کند که کتاب خداوند را تلاوت می‌کنند و به اقامه نماز می‌پردازند و در خفا و آشکار از روزی خداوند انفاق می‌کنند. در ادامه، خداوند چنین اضافه می‌کند که این گروه به تجارتی امید بسته‌اند که هرگز زایل نمی‌شود. در واقع تمام این اعمال را به مثابه تجارت در نظر گرفته‌اند که سرتاسر سود است.

«تبور» از ماده «بوار» در معنای کسادی بازار است (نک: ابو عبیده، ۱۳۸۱ق، ۲: ۱۵۵؛ طبری، ۱۴۱۲ق، ۲: ۲۲؛ ۸۷؛ طوسی، بی تا، ۸: ۴۲۷؛ طبرسی، ۱۳۷۲ش، ۸: ۳۳۶؛

۱۴۲۳ق، ۳: ۱۷۱؛ سمرقندی، بی‌تا، ۲: ۴۹۴) و سوره یوسف، مکی (سمرقندی، بی‌تا، ۲: ۱۷۸؛ طوسی، بی‌تا، ۶: ۹۱) است.

۴-۳. بازشناسی گفتمان فرهنگی ماده «شِری»

فراهیدی برای کاربست کهن این ماده، بعد از اینکه تعبیر «شِری» [البرق فی] السحابِ یَشْرِی شِری، إذا تفرق فیه» را در معنای رعدوبرق در ابرها می‌داند، اضافه می‌کند تعبیر «و المُشاراة: المُلاجَة و قد استَشْرِی إذا لَجَّ» در معنای لجاجت‌کردن است (فراهیدی، بی‌تا، ۶: ۲۸۲). این در حالی است که معنای مشهور قاموسی این ماده برای معامله و تجارت است؛ همان‌طور که «اشترَاء» از ماده «شِری» در معنای خریدوفروش و دادوستد است (مصطفوی، بی‌تا، ۶: ۵۱؛ صاحب‌بن‌عباد، بی‌تا، ۷: ۳۷۱؛ راغب اصفهانی، بی‌تا، ۵۳). اصل ماده دلالت بر به دست آوردن چیزی است و اگر در معامله استفاده می‌شود، در این مقوله چیزی داده می‌شود و در عوض چیزی به دست می‌آید (نک: مصطفوی، بی‌تا، ۶: ۵۳). نکته شایان توجه اینکه در خانواده زبان‌های سامی نیز ماده «شِری» در معنای لجاجت‌کردن، خشمگین‌بودن، تندرستن و استقامت به خرج دادن به کار رفته است (نک: مشکور، ۱۳۵۷ش، ۱: ۴۴۲؛ Gesenius, 1907, p975; Klein, 1987, p681; Jasweow, 1903, vol2, Dalman, 1922, p435). (p1628)

معنای کهن عربی و نیز معنای زبان‌های سامی نشان‌دهنده گفتمان فرهنگی پیش از بعث و ظهور اسلام در شبه‌جزیره عربستان است. در آن زمان، به سبب متصل‌نبودن عربستان با بازارها و جاده‌های تجاری و بالتبع نبود قیمت‌گذاری در مبادلات کالا به کالا هر کس بیشتر لجاجت به خرج می‌داد و به تعبیری، چانه می‌زد و پافشاری می‌کرد، می‌توانست در فروش یا خرید کالا موفق عمل کند (نک: پاکتچی، ۱۳۹۷ش، ۵۲). از حدود نیم‌قرن قبل از ظهور اسلام، مصادف با پادشاهی

خسروپرویز، شرایط تجاری در منطقه دستخوش تغییر و تحول می‌شود و مسیر ترانزیت شرق به غرب یا به تعبیری، جاده ابریشم بنا به دلایلی تغییر مسیر می‌دهد و یکی از مسیرهای جدید، شبه‌جزیره عربستان است و این مسئله منطقه عربستان را به یک مرکز مهم تجاری تبدیل می‌کند (همان)؛ بنابراین، با گسترش دامنه مبادلات در شبه‌جزیره عربستان و تأسیس بازارهای فصلی برای تجارت، معنای لجاجت دستخوش تغییر می‌شود و معنای جدید «فروختن با نابرابری» به کار می‌رود. محتمل است در همین برهه زمانی ماده «شِری» برای این ساخت جدید از وزن «شِری» به وزن «شِری» رفته است؛ وزنی که در عربی سده‌های اسلامی کاملاً معمول بوده و در ماده «شِری» طیف معنای مربوط به دادوستد را از طیف معنای قدیمی لجاجت‌کردن جدا می‌کرده است (پاکتچی و افراشی، ۱۳۹۹ش، ۸۷-۸۸). فروختن در این فرهنگ، فروختنی را شامل می‌شود که یک طرف تجارت احساس پیروزی و بُرد و طرف دیگر احساس شکست و باخت می‌کند (نک: پاکتچی، ۱۳۹۷ش، ۵۲). نکته حائز اهمیت این است که در قرآن کریم (نک: بقره/۲۰۷) همین معنا بر پایه یک استعاره، زمینه شکل‌دهی به یک مفهوم دینی را فراهم آورد و بار منفی آن به مثبت تبدیل شد؛ در حالی که مؤلفه نابرابری در آن همچنان حفظ شد. خدا نفس انسان را خریدار بود، در برابر چیزی که ارزش آن بسیار فراتر بود و نمی‌توانست در جایگاه هم‌تراز با ارزش نفس قرار گیرد و آن رضای پروردگار بود؛ این انسان بود که از این معامله نابرابر سود می‌برد؛ از آن رو که خداوند با بندگانش مهربان است (پاکتچی و افراشی، ۱۳۹۹ش، ۸۸؛ پاکتچی، ۱۳۹۷ش، ۵۲). در واقع مخاطبان اولیه آیه کسانی هستند که از دانایی و گفتمان فرهنگی ماده «شِری» در معنای فروختن نابرابر مطلع بودند و خداوند متناسب با فرهنگ تجاری خودشان آنان را خطاب قرار داد؛ با این تعبیر که شما که با فروختن نابرابر آشنا هستید، بیایید همان عمل را با من انجام دهید، جان بی‌ارزش خود را در

اشاره کرده است؛ با این تعبیر که خداوند خریدار، مؤمنان فروشنده، جان‌ها و مال‌ها به‌عنوان کالا، بهشت به‌عنوان قیمت و دربارهٔ سند معامله باید اضافه کرد دست خدا در میدان جهاد برای تحویل گرفتن این کالاها اعم از جان یا اموالی که در جهاد مصرف می‌شود، آماده است و این طرز پرداخت است (مکارم شیرازی، ۱۳۷۴، ش: ۸؛ ۱۴۸؛ بانوی اصفهانی، ۱۳۶۱، ش: ۶؛ ۱۰۷). خداوند در آخر آیه، از معامله به «فوز عظیم» تعبیر کرده و این‌گونه مهربانی از طرف خداوند به‌عنوان یک طرف قرارداد و خریدار نسبت به بنده ضعیف خود، آن هم با عنوان فروشنده، عین کرم و لطف است (نک: بانوی اصفهانی، ۱۳۶۱، ش: ۶؛ ۱۰۷).

با روی‌دادن فتوحات، آشنایی گسترده عرب با فرهنگ‌های دیگر و تثبیت قیمت‌ها و اصول تجارت «شری» به معنای مطلق مبادله کردن کالا در برابر کالا یا بهایی، کاربرد یافت و به مترادفی برای «باع» تبدیل شد (پاکتچی و افراشی، ۱۳۹۹، ش: ۸۸؛ پاکتچی، ۱۳۹۷، ش: ۵۳).

۴-۴. انسان‌شناسی فرهنگی تجارت

قرآن وقتی می‌خواهد مردم مکه را مخاطب قرار دهد، از استعاره‌ها و مباحثی استفاده می‌کند که حول محور تجارت است. مردم جزیره‌العرب به سبب بافت محیطی و منطقه‌ای و شرایط اقلیمی در به دست آوردن آب، غذا و علوفه حیوانات خود دچار مشکلات فراوان می‌شدند (حیدرنیا و شادمان، ۱۳۹۲، ۹۱). اقتصاد بدوی در عربستان پیش از اسلام به دور از خودکفایی بود و ساکنان مجبور به تجارت بودند (مونتگمری وات، ۱۳۷۹، ۲۴). با توجه به بیابان‌های وسیع و شن‌زارها و باتلاق‌های نمک در عربستان آن زمان، بخش‌های مختلفی غیر قابل سکونت بود و این خصلت‌ها بیان‌کنندهٔ محیطی نامساعد برای زندگی بوده است (حیدرنیا و شادمان، ۱۳۹۲، ۹۱). اهمیت تجارت در عربستان به اندازه‌ای بود که می‌توان این تعبیر را به کار بست که تمدن‌های جنوب و شمال

عربستان به‌واسطه تجارت به وجود آمده بودند و در زمان توقف و رکود فعالیت‌های تجاری به‌طور کل، زایل یا به انحطاط شدیدی دچار شدند. تاجران در جنوب عربستان پادشاهان، کاهنان، زمین‌داران و بزرگان قبیله‌ها بودند. شاهان به سبب داشتن ثروت فراوان و همچنین، نفوذ و قدرت نظامی و سیاسی می‌توانستند در قلمرو سرزمین خیلی وسیع به فعالیت تجاری بپردازند و سرمایه خود را از طریق خشکی و دریا به جریان بباندازند و در دورترین بازارهای تجاری شرکت کنند. به سبب شرکت شاهان در تجارت و نیز اهمیت آن در حیات اقتصادی و سیاسی، با نظارت حکومت‌ها در مسیر راه‌های خشکی که از عربستان می‌گذشت و این منطقه را به بندرها و مرکزهای تجاری بزرگ وصل می‌کرد، ایستگاه‌های تجاری متعددی ساخته شده بود. وجود مراکز و مواضع تجاری به تمدن و فرهنگ عربستان کمک شایانی کرد؛ به گونه‌ای که حتی اعراب بدوی مرتبط با تجارت شدند و مایحتاج خود را از تاجران تهیه می‌کردند و کالاهای محدودی چون پشم و پوست را در عوض می‌فروختند. تا پیش از مشارکت فعال روم در تجارت منطقه، تاجران جنوب عربستان نقش فعالی در تجارت منطقه داشتند و کلی ثروت اندوخته بودند؛ اما وقتی ترانزیت دریایی روم وارد دریای سرخ و مدیترانه شد، انحصار تجارت دریایی از تجارت جنوب عربستان خارج شد. پیش از این، بازرگانان عربستان با هند، حبشه و مصر رابطه تجاری فعالی داشتند. تنوع کالاهای تجاری که وارد عربستان و از آن صادر می‌شد، باعث وجود تنوع و تعداد زیادی از تاجران بود. برخی تاجر کالاهای مخصوص عربستان بودند و در واقع تاجران محلی بودند. برخی محصولات و کالاهای جنوب عربستان را به مراکز تجاری خارج از عربستان می‌بردند و در آنجا کالاهای دیگر که در جنوب، خریدار زیاد داشت، می‌خریدند و وارد منطقه می‌کردند تا بفروشند. عده‌ای تاجر محصول واحدی پارچه، روغن و طلا بودند (زرگری‌نژاد، ۱۳۹۸، ش: ۵۳). مر، لبنان، کندر و بخور از

«قرش» در معنای «کسب» است و در تعلیل این مسمی گفته‌اند آنان با تجارت و سفرهای تجاری، ثروت به دست می‌آوردند (نک: بلخی، ۱۴۲۳ق، ۴: ۸۶۱؛ طبرسی، ۱۳۷۷ش، ۴: ۵۴۲).

«ایلاف» به معنای الفت‌دادن و جمع‌کردن است (مصطفوی، ۱۳۸۰ش، ۱۶: ۲۷۶). ایلاف نقیض ایحاش و وحشت و هم‌معنا با مأنوس شدن است (طبرسی، ۱۳۷۲ش، ۱۰: ۸۲۸). الفت قریش برخلاف وضعیت زمانه و گفتمان فرهنگی موجود بود؛ زیرا در آن اوضاع اساس و دوام زندگی متکی بر تعصب و طایفه بود. افراد هر طایفه با همدیگر مأنوس می‌شدند و با قبایل دیگر بیگانه و نامأنوس بودند؛ این اصل کلی و عمومی زندگی‌شان بود. معمولاً پیمان‌نامه در این وضعیت دیده نمی‌شد و امضای پیمان‌نامه طوایف با یکدیگر بیشتر به دلیل ترس از قبیله سوم و به تعبیری، دشمن مشترک بود و به محض برطرف شدن خطر، پیمان‌نامه هم نقض می‌شد. علت اصلی دشمنی قبائل با هم، وضعیت معیشت‌شان بود؛ زیرا زندگی قبائل به چراگاه‌های محدود در نقاط مختلف وابسته بود که به سبب باران‌های موسمی و پراکنده به وجود می‌آمد و در اثر خشکسالی حتی برای دام‌هایشان کفایت نمی‌کرد و به ناچار برای بهبود وضعیت خود، همیشه در حال کوچ بودند و برای وصول به محیط‌های مساعد دست به جنگ و غارت می‌زدند (طالقانی، ۱۳۶۲ش، ۴: ۲۶۷). در ادامه، چگونگی وصول به این الفت در پرتو خانه کعبه بررسی می‌شود.

۵-۱. تبدیل مکه به قطب تجاری

ضعف نیروی دریایی حبشه باعث شد نتواند به قول خود به امپراتور یوستینیانوس (امپراتور روم شرقی) مبنی بر خرید ابریشم از هند و خارج از هند و فروش آن به رومیان عمل کند. این قیصر در سال (۳۱ میلادی) هیئتی را به آکسوم فرستاد تا در این مورد با حبشی‌ها مذاکره کند تا ساسانیان را از سود زیادی که از تجارت ابریشم

مهم‌ترین محصولات تجاری جنوب عربستان بود و اعراب با فروش آنها ثروت زیادی ذخیره کرده بودند. این محصولات اغلب برای استفاده در معابد دینی تهیه می‌شد و چون مرکز اصلی آن عربستان جنوبی بود، اغلب، تاجران را به خود جلب می‌کرد. در این منطقه قافله‌های معینی میان مصر، فلسطین، عراق و شام در آمدوشد بودند. یمن از جمله مناطق جنوب عربستان بود که گسترده‌ترین تجارت را با سواحل آفریقا داشت و به سبب فاصل خیلی کم سواحل یمن با آفریقا، رفت‌وآمد کشتی‌های تجاری به سرعت و آسانی انجام می‌شد و به گسترش تجارت در آن سرزمین کمک بسزایی می‌کرد (همان، ۵۴).

۵. سوره قریش و تصویرسازی روشن استعاره سوره «والعصر»

سوره قریش بیست‌ونهمین سوره‌ای است که بعد از سوره «تین» و قبل از «قارعه» در مکه نازل شده است (زنجانی، ۱۴۰۴ق، ۶۲؛ رامیار، ۱۳۶۹ش، ۶۱۱؛ سیوطی، ۱۴۲۱ق، ۱: ۱۱۶). این سوره، تصویری روشن از نقش تجارت در ایجاد الفت و نجات قریش از گرسنگی و دستاورد عظیم امنیت با محوریت خانه کعبه ارائه می‌دهد. مکه در دره‌ای سوزان و خشک واقع شده بود و به همین سبب، کشاورزی و دامداری در آنجا وجود نداشت (طباطبایی، ۱۴۱۷ق، ۲۰: ۳۶۶)؛ چنانکه حضرت ابراهیم (ع) می‌فرماید: «رَبَّنَا إِنِّي أَسْكَنْتُ مِنْ ذُرِّيَّتِي بِوَادٍ غَيْرِ ذِي زَرْعٍ عِنْدَ بَيْتِكَ الْمُحَرَّمِ ...» (ابراهیم، ۳۷)؛ بنابراین، معاش قریش متکی به تجارت بود و هر سال دو سفر تجاری انجام می‌دادند؛ سفر زمستانه به سمت شام و سفر تابستانه به سمت یمن. در این سفرها اندازه یکسال مایحتاج و خواروبار می‌آوردند. تجارت در فرهنگ مکه نقش برجسته داشته است. مکه نه برای کشاورزی مناسب بود و نه برای پیشه‌وری و صنعت‌گران (نک: برو، ۱۴۱۷، ۲۳۶؛ جوادعلی، ۱۴۱۳ق، ۷: ۲۸۷). فرهنگ مردم مکه چنان متکی بر تجارت بود که حتی بنا بر قولی «قریش» از

اقیانوس هند به دریای سرخ و از آنجا با تحویل کالاهای تجاری به اعراب، محصولات خود را از طریق ترانزیت زمینی داخلی عربستان به شام و روم می‌رساندند؛ در نتیجه، با ایجاد این مسیر فرعی در جاده ابریشم، قریش هم امکان تجارت یافت؛ این مسئله به حدود ۵۰ سال قبل از اسلام بر می‌گردد (همان، ۲۸۱-۲۸۱؛ الافغانی، ۱۹۶۰، ج ۱، ص ۱۱۳؛ خانی (مهروش)، ۱۳۹۵ش، ۱۱۴). قریش به سبب جایگاه معنوی حاصل از تولید کعبه و نیز داشتن مقبولیت عمومی در بین قبیله‌های مختلف، توان ایجاد امنیت برای چنین تجارتی را داشت. بر این اساس، تجارت مذکور سبب شد قریش ثروتمند شود؛ به گونه‌ای که قبیله‌ای شهرنشین که دائماً درگیر غارت قبیله‌های دیگر بود، الان موقعیتشان طوری است که می‌توانند قبیله‌های مختلف را برای به دست آوردن سود مشترک در کنار خود داشته باشند و در عوض شراکتشان در معاملات از غارت و صدمه هم در امنیت باشند و در نهایت، منافع دوستی با خود را برای‌شان بیشتر از غارت و دشمنی جلوه دهند (خانی (مهروش)، ۱۳۹۵ش، ۱۱۴).

۵-۲. قراردادهای تجاری، صلح‌نامه‌ها؛ ایلاف قریش

تاریخ صدر اسلام تاریخ بغرنجی است و مکاتیب آن دوره به زبان‌های عربی، ارمنی، سریانی، یونانی یا عبرانی و نیز قرینه‌های باستان‌شناختی، یک بن‌مایه را شفاف و چشمگیر تصویرسازی می‌کند؛ و آن اینکه پیامبر(ص) و اصحابش از هیچ تلاشی برای فرونشاندن ترس یهودیان و مسیحیان از گسترش اسلام فروگذار نکردند و شاهد این مدعا سند رسمی است که در دهه ۶۲۰ میلادی/اول هجری بین بزرگان یثرب و پیامبر(ص) تنظیم شد. براساس مفاد سند، یهودیان در برابر دفاع متقابل به پیامبر(ص) قول حمایت دادند و مسلمانان موظف شدند در هر زمان دین و اموال یهود را محترم شمارند. همچنین، متعهد شدند در برابر هر حمله طرف سوم، از

وارداتی از هند و خارج از هند به دست می‌آوردند، محروم کند. پس با آن موافقت کردند؛ اما در نهایت، نتوانستند به عهد خود وفا کنند؛ زیرا کشتی‌های آنها نمی‌توانستند به هندوستان برسند و با بازرگانان ایرانی رقابت کنند که از دیرباز در سیلان، هند و جاهای دیگر ساکن شده بودند (برو، ۱۴۱۷، ۲۳۷-۲۳۸؛ جوادعلی، ۱۴۱۳ق، ۷: ۲۸۲). بزرگان روم از اینکه پول هنگفتی برای خرید پارچه تجملی ابریشم پرداخت می‌کردند، بسیار ناراحت بودند. معمولاً زنان اشراف‌زاده رومی از پارچه ابریشم برای استفاده در انظار بیرونی تهیه می‌کردند. از نظر حاکمان روم، هر ساله مبالغ کلانی خرج تجملات آسیایی می‌شود و صد میلیون سِستِرِسه از اقتصاد روم به بازارهای تجاری بیرون مرزها خارج می‌شود. این رقم سرسام‌آور تقریباً نصف سکه سالانه امپراطوری و بیش از ده درصد بودجه سالانه امپراطور بود. باید توجه داشت پاپیروس قراردادی که به‌تازگی کشف شده، متضمّن شرایط و خصوصیات کالاهایی است که از موزیریس در هند به یک بندر رومی در دریای سرخ حمل می‌شده است و نشان می‌دهد ارسال محموله‌های عظیم در سده دوم میلادی مسئله‌ای عادی بوده است. تعهدات دو طرف در آن ذکر شده‌اند و به‌طور شفاف گفته شده است محموله تا کجا متعلق به فروشنده شناخته می‌شود و جریمه پرداخت نکردن بهای کالا تا تاریخ مشخص تعیین شده است و در تعلیل این مقوله باید افزود تجارت راه دور نیازمند دقت و سخت‌گیری است (فرانکوپن، ۱۳۹۹ش، ۲۵).

پادشاه روم شرقی به سبب اعمال نفوذ ایران بر جاده ابریشم و بالابردن قیمت کالای ضروری ابریشم مستأصل شد و دنبال چاره‌جویی رفت. در نهایت، تصمیم گرفت از کشتی‌های حبشه حمایت کند تا ابریشم مورد استفاده خود را در عوض واردکردن از مسیر ایران با گذشتن از اقیانوس به‌طور مستقیم از هندوستان خریداری کند؛ بنابراین، تاجران روم، کالاهای تجاری خود را از طریق

یکدیگر دفاع کنند و مسلمانان و یهودیان با هم همکاری کنند و صادقانه به هم توصیه و مشاوره دهند (فرانکوپن، ۱۳۹۹ش، ۷۷ و ۷۸).

اهل مکه کسانی را که در اطراف خود زندگی می‌کردند، به زیارت معبد خود دعوت می‌کردند تا در ایام سال و موسم زیارت به آنجا بروند؛ از این رو، موسم حج را بازاری قرار دادند که در آن به خرید و فروش می‌پرداختند؛ بنابراین، سود کردند و در بازارهای مکه مشغول شدند و با بادیه‌نشینان معامله کردند و با بزرگان عرب و با ایرانیان و رومیان و حبشی‌ها، قرارداد صلح بستند. سپس به برکت قراردادهایی که منعقد کردند، با سلامت و امنیت از مکه خارج شدند. چون قبلاً بادیه‌نشینان می‌توانستند کاروان‌های مکه را غارت کنند و اموال آنها را در مسیر رفت و برگشت غارت کنند، مردم مکه نمی‌توانستند کاری انجام دهند و چیزی باقی نمانده بود؛ به همین سبب، قراردادهای اتحاد منعقد شده با حاکمان فوق مفید بود. بزرگان مکه این را می‌دانستند و با بزرگان اعراب بادیه‌نشین قرارداد بستند و سهمی از سود آنها را پرداختند و امنیت خود را تأمین کردند (الافغانی، ۱۹۶۰، ج ۱، ص ۱۱۳-۱۱۵؛ بن صالح، ۱۹۹۰، ج ۱، ص ۱۸۰؛ الشریف، ۱۹۶۵، ص ۲۰۷؛ برو، ۱۴۱۷، ص ۲۴۰؛ جوادعلی، ۱۴۱۳ق، ۷: ۲۸۷-۲۸۸).

۳-۵. سفرهای تجاری زمستانه و تابستانه

مردم مکه در زمان ظهور اسلام از فعال‌ترین بازرگانان شبه‌جزیره عربستان بودند. مردم مکه بدون شک از وضعیت بدی که با ورود حبشی‌ها به یمن به وجود آمده بود، از وخامت اوضاع سیاسی در آن و دگرگونی‌های مستمری که در اثر برخورد بومی‌ها و مهاجمان حبشی به وجود آمد، متأثر شدند. تمام نفوذ سیاسی یا نظامی دولت‌های یمن در حجاز و بر برخی از قبایل شکسته شد و قریش، خود را آزاد و مستقل و در موقعیتی یافتند که بتوانند از استعدادهای خود در تجارت بهره‌برداری کنند؛

بنابراین، وظیفه واسطه را بر عهده گرفت. کالاهای تجاری مردم یمن و جنوب عربستان را به بازارهای فلسطین و کالاهای تجاری شام و حوزه مدیترانه را به حجاز، نجد و یمن منتقل می‌کردند و از این طریق، سود زیادی به دست می‌آوردند که آن را به یکی از ثروتمندترین اعراب تبدیل می‌کرد؛ به همین سبب، مقارن با ظهور اسلام، مکه به یکی از مراکز مهم ثروت و تجارت عربستان آن زمان تبدیل شد (بن صالح، ۱۹۹۰، ج ۱، ص ۱۸۰؛ فاکهی، ۱۹۹۴، ج ۳، ص ۲۶۰؛ جوادعلی، ۱۴۱۳ق، ۷: ۲۸۵).

قریش با دو سفر تجاری زمستانه و تابستانه، کالاهای تجاری خود را با ترانزیت زمینی و شتر به این دو کشور می‌رساندند و این دو سفر به سبب گذر از دو سمت طولانی و متقابل مکه و گذشتن از میان طوایف مختلف عرب از منظر وجود امنیت شایان توجه بوده است و با نبود الفت و امنیت، عملاً گذشتن از این مسیرها غیرممکن بود. باید توجه داشت جزیره‌العرب با سه قاره آسیا، آفریقا و اروپا پیوسته بود و از طرف مجاور مراکز بزرگ تمدن‌های کهن، راه‌های زمینی و دریایی با آن سرزمین‌ها بودند، به سبب نداشتن دوستی و الفت قبائل‌شان مدام در حال جنگ و ستیز بودند و راه‌ها و همسایگی هیچ سودی برای‌شان نداشت. کمبود مواد غذایی، افزایش نسل، سختی معیشت و گرسنگی باعث هجوم به کشورهای دیگر می‌شد. بناء کعبه و امنیت حریم آن باعث به وجود آمدن بازارهای تجاری در اطراف آن شد؛ به طوری که بعد از انجام حج به تجارت می‌پرداختند و این امنیت نسبی افق جدیدی برای‌شان باز کرد و به این فکر افتادند که مراکز تجاری خود را وسیع‌تر کنند و از همه امکانات موجود برای تجارت استفاده کنند. هاشم‌بن‌عبدالمناف مردم مکه را از گرسنگی نجات داد و پیمان‌های امنیتی با طوایف اطراف و عهدنامه‌های تجاری با پادشاهان حبشه، یمن و ... بست و در این حالت راه‌های تجاری برای قریش باز شد. از این پس، کاروان‌های تجاری مکه در فصل زمستان به سمت سرزمین‌های گرم جنوب و اطراف یمن و

رفتن است. بنابر روایتی از پیامبر(ص)، یکی از سؤالات قبر درباره عمر است که در چه راهی استفاده شده است: «... ثُمَّ عَنْ عُمَرَ كَيْفَ كُنْتَ أَقْبَيْتَهُ» (کلینی، ۱۴۰۷ق، ۸: ۷۳). به زمان‌شناسی و استفاده بهینه از زمان در فرهنگ اسلامی توجه شده است. از حضرت علی(ع) روایت شده که از دست دادن فرصت و زمان، مایه غصه و اندوه است (شیخ حر عاملی، ۱۴۰۹ق، ۱: ۸۴). روایت مذکور به وضوح، مال‌التجاره بودن عمر و زمان را ترسیم می‌کند. همچنین، در روایتی از امام محمدباقر(ص)، با لحن و سیاق هشدار درباره فرصت‌شناسی و زمان‌شناسی هشدار می‌دهد؛ با این تعبیر که اگر فرصتی به دست آمد، باید نهایت استفاده را کرد و کوتاهی نکرد و در صورت استفاده نکردن، اصل سرمایه از دست می‌رود و زیان به بار می‌آورد (فیض کاشانی، ۱۴۰۶ق، ۲۶: ۲۶۲). بر این اساس، عمر انسان مال‌التجاره اوست و به واسطه عمر، سعادت‌مندی کسب می‌شود. همان‌طور که پیامبر(ص) در توصیه به ابوذر به بخیل بودن در استفاده از عمر، بیش از بخل به درهم و دینار سفارش کرده است «يَا أَبَا ذَرٍّ، كُنْ عَلَى عُمُرِكَ أَشْحَ مِنْكَ عَلَى دِرْهَمِكَ وَ دِينَارِكَ» (طوسی، ۱۴۱۴ق، ۵۲۷) که نشان از ارزشمندی بوده و کالای مؤمن بودن است؛ چون عمر و زمان انسان وسیله کسب درهم و دینار است.

بنابراین، انسان اگر از عمر خود برای به دست آوردن سعادت‌مندی استفاده نکند، اصل سرمایه‌اش را از دست خواهد داد؛ به همین سبب، کسانی که ایمان آورده و عمل صالح انجام داده‌اند، از خسران و از دست دادن اصل سرمایه استثنا شده‌اند؛ با این تعبیر که کسانی که ایمان آوردند و عمل صالح انجام دادند، زیان نکردند، سرمایه‌شان از دست نرفت و عمر و توانشان تلف نشده است (نک: عصر/۳). درخور ذکر است مفهوم آیه دوم و قسمت اول آیه سوم «إِنَّ الْإِنْسَانَ لَقَفِي خُسْرٍ (۲) إِلَّا الَّذِينَ آمَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ وَ تَوَّصَوْا بِالْحَقِّ وَ تَوَّصَوْا بِالصَّبْرِ» (عصر/۳) فهم‌پذیر است؛ اما ادامه آیه سوم و

کرانه‌های دریای عمان کوچ می‌کردند و کالاهای که با ترانزیت دریایی از هندوستان می‌آمد، در بندن عدن یمن تخلیه می‌شد و محصولات یمن را با ترانزیت زمینی اسب، قاطر و شتر به مکه حمل می‌کردند. در مکه پس از اینکه قسمت کوچکی از این کالاها در بازارهای موسمی حج و رفع مایحتاج خود مصرف می‌شد، قسمت اعظم آن به مدت حدود شش ماه در مکه نگهداری می‌شد تا فصل تابستان برسد؛ سپس به شام می‌بردند و کالاهای تجاری‌ای که در بازارهای جنوب مشتری داشت، خریداری می‌کردند و به مکه باز می‌گشتند و این کالاها را در مکه نگه می‌داشتند تا بعد از شش ماه دوباره در یمن مبادله می‌کردند. مردم مکه از قِبَلِ این سفرهای تجاری سودهای سرشاری به دست آوردند و هرچه این سفرهای تجاری بیشتر می‌شد، قراردادهای تجاری، صلح‌نامه‌ها و الفت‌ها بیشتر و محکم‌تر می‌شد (نک: بن‌صالح، ۱۹۹۰، ج ۱، صص ۱۸۰-۱۸۲؛ عبدالوهاب، بی‌تا، ج ۱، صص ۳۱۳؛ برو، ۱۴۱۷، صص ۲۳۹؛ طالقانی، ۱۳۶۲ش، ۴: ۲۶۷-۲۶۹). نتیجه این سفرهای تجاری، اقتصاد و رهایی از گرسنگی و امنیت بود.

۶. بازشناسی استعاره تاجر از مؤمن

با توجه به آیه سوم سوره «عصر»، خداوند متناسب با انسان‌شناسی فرهنگی که فرهنگ تجاری بوده، از استعاره تجارت استفاده کرده است. با این تعبیر که در ابتدای سوره، کل انسان‌ها را تاجرانی تصویر می‌کند که از آنان گروه کثیری در حال از دست دادن اصل سرمایه خود هستند و مؤمنان به تاجران موفق تشبیه شده‌اند. همچنین، به زمانی (عصر) سوگند خورده است که زمان محاسبه سود و زیان تاجران معاصر نزول بوده است و با تمام وجود لمس می‌کردند. بر این اساس، مؤمنان، مشبه و تاجران مشبه‌به و وجه‌شبه نیز به دست آوردن سود و منفعت است. سرمایه تاجر، پول و کالاهای تجاری اوست و سرمایه مؤمن، عمر اوست که ذره‌ذره در حال از بین

باشد (عسکری، بی تا، ۲۵). ابن فارس می‌نویسد: اصلش از الحاء و القاف و دلالت بر احکام و صحت چیزی می‌کند و نقیض باطل است (ابن فارس، بی تا، ۲: ۱۵).

مطابقت، هماهنگی، درستی و یکسانی اصل معنای «حق» است (راغب اصفهانی، ۱۳۷۴ ش، ۱: ۵۱۸). براساس سیاق و همنشین‌ها، معنای نسبی «حق» متناسب است. در آن گفتمان تجاری، تاجر باید کالا را در جایی ببرد که خریدار داشته باشد تا از تجارت خود منفعت کسب کند و اگر به مکانی ببرد که هیچ مشتری نداشته باشد، درواقع تجارت غیرعقلایی انجام داده است.

«صبر» نقیض جزع و بی‌تابی (فراهیدی، بی تا، ۷: ۱۱۵) و خودداری از بی‌تابی کردن است (جوهری، بی تا، ۲: ۷۰۶). درواقع خودداری از بی‌تابی در مقابل مکروه است (عسکری، بی تا، ۱۹۵)؛ بنابراین، صبر در معنای خویشنداری در تنگی و سختی است (راغب اصفهانی، ۱۳۷۴ ش، ۲: ۳۷۱). براساس سیاق، معنای نسبی «صبر» خودداری از تجارت در غیر رسیدن زمان آن است؛ چون در غیر این حالت، عمل مکروهی انجام شده است. باید توجه داشت یکی از مؤلفه‌های معنایی صبر، زمان است که خودداری و بی‌تابی نکردن در زمان معنادار می‌شود.

در صورت بی‌توجهی به انسان‌شناسی تجارت عربستان، ارتباط با آیه دوم و ابتدای آیه سوم قطع می‌شود و این تصور به وجود می‌آید که خداوند بحث جدیدی را مطرح کرده است؛ ولی برای تاجر آن زمان عربستان، کاملاً سیاق، یکپارچه و ماجرا مرتبط بوده است.

درباره توصیه تاجران آن زمانی به حق و صبر باید افزود به سبب خطرات گوناگون در مسیرهای تجاری، موفقیت تجارت آن زمانی، نیازمند سفر گروهی و کاروانی بود. معمولاً تاجران موفق به هم‌کیشان خود توصیه می‌کردند کالاهای تجاری را در مکان مناسب، یعنی شام و یمن، عرضه کنند و قبل از رسیدن فصل سفر، حتی اگر نیازمند باشند، در عرضه کالاهای خود عجله نکنند و برای به دست آوردن منفعت صبر کنند. انسان‌شناسی فرهنگی

قسمت «... وَ تَوَاصَوْا بِالْحَقِّ وَ تَوَاصَوْا بِالصَّبْرِ» ظاهراً منقطع از قبل است و مفهوم جدیدی را بیان می‌کند؛ در حالی که توجه به نوع تجارت آن زمانی لمس عمیق‌تری از مفهوم آیات را نشان می‌دهد و سیاق و مفهوم یکپارچه را اثبات می‌کند. تاجری که به یمن و شام می‌رفت، در طول سال فقط دو بار می‌توانست سفر تجاری انجام دهد (نک: سوره قریش). تجارت این تاجر دارای نگرانی‌ها و چالش‌های مخصوص به خود است. تجارتی که در طول سال دو بار اتفاق می‌افتاده و یک خوان چندماهه داشته است. در این نوع تجارت باید حدود شش ماه از مال‌التجاره به‌خوبی نگهداری می‌شد؛ به طوری که از آفت، بلایای طبیعی و دستبرد در امان می‌ماند و نیز تاجر شتاب و عجله نمی‌کرد و شش ماه منتظر می‌شد تا فصل سفر به یمن و شام برسد تا درنهایت، این مال‌التجاره به پول و سود تبدیل شود.

در انسان‌شناسی تاریخی تجارت، آن زمان با تجارتی سروکار داشتند که برخلاف تجارت‌های امروزی به هیچ‌وجه سرعت در آن معنا نداشت. در عربستان آن زمان، تاجری که بیشتر صبر می‌کرد، بیشتر سود می‌کرد. کسی که کالا را در زمان خودش می‌خرید و در زمان خودش می‌فروخت و درک درستی از زمان داشت، تاجر موفقی بود. همچنین، تاجری که در تجارت خودش شتاب‌زده عمل می‌کرد، به طوری که به جای انتظار شش ماه و رسیدن زمان تجارت، زودتر از موعد اقدام می‌کرد، تاجر ناموفقی بود و نه تنها سود نمی‌کرد، اصل سرمایه‌اش هم در معرض خطر قرار می‌گرفت. چیزی که درباره تجارت آن زمان اهمیت زیادی داشت، این بود که تاجر زمانی از تجارت سود می‌برد که کالا را در جایی که باید، عرضه می‌کرد. به تعبیری، اگر کالای خود را در غیر از یمن و شام عرضه می‌کرد، نه تنها سود نمی‌کرد، اصل سرمایه‌اش را از دست می‌داد.

«حق» آن چیزی است که در مقام حکمت خود قرار داده شود؛ به طوری که بهتر از آن برای آن وجود نداشته

تک‌تک افراد جامعه فراهم می‌شود (همان).

۷. نتیجه‌گیری

با انسان‌شناسی تاریخی و فرهنگی، فهم دقیق و عمیقی از مفاهیم سوره عصر به دست آمد؛ به طوری که سوگند به عصر برای تاجران مکه که زمانی برای آنان مهم و حیاتی بود، بر ایشان عظیم و شگرف بود. خداوند در جواب چنین سوگندی، از خسران و از دست دادن اصل سرمایه خبر می‌دهد. در گفتمان که همه تاجر بودند و اولویت حیاتی برای آنان کسب سود سرشار بود و به هیچ‌وجه اهل سود کم نبودند، چه برسد به از دست دادن اصل سرمایه. خداوند متناسب با انسان‌شناسی فرهنگی که فرهنگ تجاری بود و مردم مکه به دلیل اقلیم مکه که با تجارت آشنا بودند، در سوره‌های مکی برای تبیین معارف والا از استعاره تجارت استفاده می‌کند. در صورت بی‌توجهی به انسان‌شناسی فرهنگی، حتی معنای دقیق ماده فعلی «شَرَى» فهم‌پذیر نیست. در گفتمانی که هنوز عربستان به بازارها و جاده‌های تجاری مرتبط نشده بود و طبیعتاً نظام قیمت‌گذاری وجود نداشت، در مبادلات هر کس بیشتر لجاجت به خرج می‌داد، موفق می‌شد؛ به همین سبب، قدیمی‌ترین معنای ماده، حتی در خانواده زبان‌های سامی، لجاجت‌کردن است. با تغییر شرایط تجاری و ترانزیت زمینی جاده ابریشم، مکه به یکی از قطب‌های تجاری تبدیل شد و در این مرحله «شَرَى» به معنای فروختن نابرابر استعمال می‌شد و خداوند درباره مفهوم مقدس و بنیادین شهادت از این ماده فعلی با گفتمان فرهنگی استفاده می‌کند؛ با این تعبیر که جان کم‌ارزشتان را در مقابل متاع باارزش و سعادت‌مندی ابدی به من بفروشید. در واقع تجارت نابرابر را با من انجام دهید. در تعلیل چنین تجارتی، سخن از مهربانی خود نسبت به بندگان می‌کند. خداوند متناسب با فرهنگ، مؤمن را به تاجر تشبیه کرده و کالای مؤمن را عمر او شمرده است و وجه‌شبه این تشبیه، کل دانایی و فرهنگ

تجارت توصیه‌ها را به نفع توصیه‌کننده و توصیه‌شونده ترسیم می‌کند و درنهایت، همه تاجران با هم در زمان و مکان مناسب کالاهای خود را به سود تبدیل می‌کردند.

مؤمنان نیز باید مانند تاجران موفق در گام نخست، اصل سرمایه خود را به سود تبدیل کنند. از آنجا که کالای تجاری مؤمن عمر اوست، در صورت ایمان و عمل صالح، کالای خود را به سود سرشار تبدیل کرده است. با توجه به اینکه تاجران فقط به فکر سودآوری خود نبودند و دیگران را نیز به‌منظور سودآوری به مکان‌شناسی و زمان‌شناسی توصیه می‌کردند، مؤمنان نیز نخست، باید عمر خود را در راه حق و برای وصول به حق استفاده می‌کردند؛ همان‌طور که یکی از شاخصه‌های مؤمنان، رویگردانی از لغو شمرده شده است: «وَالَّذِينَ هُمْ عَنْ اللَّغْوِ مُعْرِضُونَ» (مؤمنون/۳). مراد از لغو، باطل و ضد حق است (طبرسی، ۱۳۷۲ش، ۷: ۱۵۸) و صبر در برابر ناملایمات و استقامت در عبادت خداوند را در خود ملکه گرداند (نک: مؤمنون/۱۱۱؛ انبیاء/۸۵؛ مدثر/۷؛ بقره/۲۵۰؛ انفال/۴۶؛ سجده/۲۴). دوم، طریقه تبدیل کالای عمر به سود سعادت‌مندی را به دیگران نیز توصیه می‌کردند و مدام همدیگر را به حق و صبر سفارش می‌کردند تا دیگران نیز اصل سرمایه خود را از دست ندهند.

باید توجه داشت از رکن‌های سعادت و از خصلت‌های عمل صالح این است که مؤمنان همدیگر را به حق و صبر توصیه کنند (بانوی اصفهانی، ۱۳۶۱ش، ۱۵: ۲۷۳). به تعبیری، توصیه به حق، تلاش فکری مستمر و الهام‌گیر از ایمان برای تمیز حق و توصیه به صبر، تلاش و پایداری برای تحقق حق است (طالقانی، ۱۳۶۲ش، ۴: ۲۴۸). فلسفه توصیه هم این است که سعادت‌مندی در گرو اجتماع سالم است؛ همان‌گونه که سلامت سفرهای تجاری آن زمان در گرو سفر گروهی و کاروانی بود. همچنین، پیوستگی افراد جامعه، اگر با رابطه ایمان، عمل صالح، توصیه به حق و صبر باشد، شرایط رشد استعداد‌های انسانی و مادی و مصونیت از زیان برای

تجارت آن زمانی است؛ بنابراین، مفهوم سوره عصر متناسب با انسان‌شناسی تاریخی و فرهنگی بدین شرح است:

«ای انسان که تو به اندازه کافی از تجارت یمن و شام مطلعی، بدان، آنانی که ایمان آوردند و عمل صالح انجام دادند، آنها هستند که سرمایه‌شان را از دست نمی‌دهند و آنهایی که سرمایه‌شان را از دست نمی‌دهند، کسانی هستند که مثل تاجری که باید جنسش را به‌جا بفروشد، همدیگر را توصیه می‌کنند که تجارت کالا را به‌جا انجام دهید (حق به معنای به‌جا بودن و متناسب با موقعیت بودن) و تاجر موفق، یعنی مؤمنین موفق، کسانی هستند که همدیگر را وصیت می‌کنند که اگر با نامالایمات مواجه شدید، شکبیا باشید و در عرضه‌کردن کالای خودتان شتاب و عجله نداشته باشید». بر این اساس، عناصر «مکان» و «زمان» در مفاهیم «حق» و «صبر» مشاهده می‌شود که کاملاً با انسان‌شناسی تجاری عربستان همخوانی دارد.

منابع

قرآن کریم

- ابن جزئی غرناطی، محمد بن احمد (۱۴۱۶ق)، کتاب *التسهیل لعلوم التنزیل*، بیروت، دارالأرقم بن ابی الأرقم.
- ابن جوزی، ابوالفرج عبدالرحمن بن علی (۱۴۲۲ق)، *زاد المسیر فی علم التفسیر*، بیروت، دارالکتب العربی.
- ابن عطیه اندلسی، عبدالحق بن غالب (۱۴۲۲ق)، *المحرر الوجیز فی تفسیر الکتاب العزیز*، بیروت، دارالکتب العلمیه.
- ابن فارس، احمد بن فارس (۱۴۰۴ق)، *معجم المقاییس اللغه*، قم، مکتب الاعلام الاسلامی.
- ابن قتیبه، عبدالله بن مسلم (بی تا)، *تأویل مشکل القرآن*، بی جا، بی نا.
- ابن هائم، شهاب‌الدین احمد بن محمد (۱۴۲۳ق)، *التبیان فی تفسیر غریب القرآن*، بیروت، دارالغرب

الإسلامی.

- ابوالفتوح رازی، حسین بن علی (۱۴۰۸ق)، *روض الجنان و روح الجنان فی تفسیر القرآن*، مشهد، بنیاد پژوهش‌های آستان قدس رضوی.
- ازهری، محمد بن احمد (۲۰۰۱م)، *تهذیب اللغه*، بیروت، داراحیاء التراث العربی.
- آلوسی بغدادی (۱۴۱۵ق)، *روح المعانی فی تفسیر القرآن العظیم و السبع المثانی*، بیروت، داراحیاء التراث العربی.
- الافغانی، سعید، *اسواق العرب فی الجاهلیه و الاسلام*، دمشق: بی نا، الطبعة الثانیه.
- بانوی اصفهانی، سیده نصرت امین (۱۳۶۱ش)، *مخزن العرفان در تفسیر القرآن*، تهران، نهضت زنان مسلمان.
- برک، پیتر (۱۳۸۹ش)، *تاریخ فرهنگی چیست؟*، ترجمه: نعمت الله فاضلی و مرتضی قلیچ، تهران: پژوهشکده تاریخ اسلام.
- بغدادی، علاء‌الدین علی بن محمد (۱۴۱۵ق)، *لباب التأویل فی معانی التنزیل*، بیروت، دارالکتب العلمیه.
- بن صالح، عبدالعزیز (۱۹۹۰)، *تاریخ شبه الجزیره العربیه فی عصورها القدیمیة*، قاهره: مکتبه الانجلو المصریه.
- برو، توفیق (۱۴۱۷)، *تاریخ العرب القدیم*، دمشق: دارالفکر، الطبعة الثانیه.
- بغوی، حسین بن محمود (۱۴۲۰ق)، *معالم التنزیل فی تفسیر القرآن*، بیروت، داراحیاء التراث العربی.
- بلخی، مقاتل بن سلیمان (۱۴۲۳ق)، *تفسیر مقاتل بن سلیمان*، بیروت، دار احیاء التراث.
- بیضاوی، عبدالله بن عمر (۱۴۱۸ق)، *أنوار التنزیل و أسرار التأویل*، بیروت، داراحیاء التراث العربی.
- پاکتچی، احمد و آزیتا افراشی (۱۳۹۹ش)، *رویکردهای معناشناختی در مطالعات قرآنی*، تهران، پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی.

- پاکتچی، احمد (۱۳۹۷ش)، معنانشناسی تاریخی - ریشه‌شناختی (۱)، *معنانشناسی و مطالعات قرآنی (مجموعه درس گفتارها)*، به گوشش: دکتر فروغ پارسا، تهران، نگارستان اندیشه.
- پاکتچی، احمد، شیرزاد، محمدحسین، شیرزاد، محمدحسن (۱۳۹۹ش)، *ترس از حفره در قرآن کریم؛ رویکردی انسان‌شناختی به امنیت*، مطالعات قرآنی و فرهنگ اسلامی، سال ۴، شماره ۴، صص ۱-۳۰.
- تستری، ابو محمد سهل بن عبدالله (۱۴۲۳ق)، *تفسیر التستری*، بیروت، منشورات محمد علی بیضون/ دارالکتب العلمیه.
- ثعلبی نیشابوری، ابواسحاق احمد بن ابراهیم (۱۴۲۲ق)، *الکشف و البیان عن تفسیر القرآن*، بیروت، دار احیاء التراث العربی.
- جوادعلی (۱۴۱۳ق)، *المفصل فی تاریخ العرب قبل الاسلام*، بغداد، دانشگاه بغداد، چاپ دوم
- جوهری، اسماعیل بن حماد (۱۴۰۷ق)، *الصحاح*، بیروت، دارالعلم للملایین.
- حسینی شاه عبدالعظیمی، حسین بن احمد (۱۳۶۳ش)، *تفسیر اثنا عشری*، تهران، انتشارات میقات.
- حقی بروسوی، اسماعیل (بی‌تا)، *تفسیر روح البیان*، بیروت، دارالفکر.
- خانی، حامد «فرهنگ مهروش» (۱۳۹۵ش)، *تاریخ فقه اسلامی*، تهران، نشر نی، چاپ دوم.
- دستجانی فراهانی، رضوانه (۱۴۰۰ش)، *منطق فهم قصص قرآنی براساس سه رویکرد ترتیبی، تنزیلی و موضوعی و مقایسه نتایج سه رویکرد در بازفهمی الگوی آینده‌نگاری راهبردی*، رساله دکتری علوم قرآن و حدیث، دانشگاه علامه طباطبائی (ره)
- راغب اصفهانی، حسین بن محمد (۱۳۷۴ش)، *مفردات الفاظ قرآن*، تهران، مرتضوی، دوم.
- _____ (۱۴۱۲ق). *مفردات*
- الفاظ القرآن*، بیروت، دارالعلم.
- رامیار، محمود (۱۳۶۹ش)، *تاریخ قرآن*، تهران، امیر کبیر، سوم.
- رشیدالدین میبدی، احمد بن ابی سعد (۱۳۷۱ش)، *کشف الأسرار و عده الابرار*، تهران، انتشارات امیر کبیر، پنجم.
- زرگری نژاد، غلامحسین (۱۳۹۸ش)، *تاریخ صدر اسلام (عصر نبوت)*، تهران، سمت.
- زمخشری، محمود (۱۴۰۷ق)، *الکشاف عن حقائق غوامض التنزیل*، بیروت، دارالکتب العربی.
- زنجانی، ابو عبدالله (۱۴۰۴ق)، *تاریخ القرآن (للزنجانی)*، تهران، منظمه الاعلام الاسلامی، بی‌تا.
- سمرقندی، نصر بن محمد بن احمد (بی‌تا)، *بحر العلوم*، بی‌جا.
- سورآبادی، ابوبکر عتیق بن محمد (۱۳۸۰ش)، *تفسیر سورآبادی*، تهران، فرهنگ شهر نو.
- سیوطی، جلال‌الدین (۱۴۲۱ق)، *الإتقان فی علوم القرآن*، بیروت، دارالکتب العربی، دوم.
- شیخ حر عاملی، محمد بن حسن (۱۴۰۹ق)، *وسائل الشیعه*، قم، مؤسسه آل‌البیت (ع).
- الشریف، احمد ابراهیم (۱۹۶۵)، *مکه و مدینه فی الجاهلیه و عهد الرسول*، بی‌جا: دارالفکر العربی.
- صاحب بن عباد، اسماعیل بن عباد (۱۴۱۵ق)، *المحیط فی اللغة*، بیروت، عالم الکتب.
- طالقانی، سید محمود (۱۳۶۲ش)، *پرتوی از قرآن*، تهران، شرکت سهامی انتشار، چهارم.
- طباطبایی، سید محمدحسین (۱۴۱۷ق)، *المیزان فی تفسیر القرآن*، قم، دفتر انتشارات اسلامی، پنجم.
- طبرسی، فضل بن حسن (۱۳۷۲ش)، *مجمع البیان فی تفسیر القرآن*، تهران، ناصر خسرو، دوم.
- طبرسی، فضل بن حسن (۱۳۷۷ش)، *تفسیر جوامع الجامع*، تهران، دانشگاه تهران و مدیریت حوزه علمیه قم.

قرطبی، محمد بن احمد (۱۳۶۴ ش)، *الجامع لأحكام القرآن*، تهران، ناصر خسرو.

قمی مشهدی، محمد بن محمدرضا (۱۳۶۸ ش)، *تفسیر کنز الدقائق و بحر الغرائب*، تهران، وزارت ارشاد اسلامی.
قمی، علی بن ابراهیم (۱۳۶۷ ش)، *تفسیر قمی*، قم، دارالکتب، چهارم.

کاشانی، ملا فتح الله (۱۳۳۶ ش)، *تفسیر منهج الصادقین فی الزام المخالفین*، تهران، کتابفروشی محمدحسن علمی.

کلینی، محمد بن یعقوب (۱۴۰۷ ق)، *الکافی*، تهران، دارالکتب الإسلامیه، چهارم.

گرامی، سید محمد هادی و امین شهبازی (۱۳۹۹ ش)، *درنگی فرهنگی-انسان‌شناختی در تاریخ بقیع در دو سده نخست هجری*، تاریخ و فرهنگ، سال ۵۲، شماره ۲، پیاپی ۱۰۵، صص ۶۱-۸۹.

محلی، جلال‌الدین و جلال‌الدین سیوطی (۱۴۱۶ ق)، *تفسیر الجلائین*، بیروت، مؤسسه النور للمطبوعات.

مشکور، محمدجواد (۱۳۵۷ ش)، *فرهنگ تطبیقی عربی با زبان‌های سامی و ایرانی*، تهران، بنیاد فرهنگ ایران.

مصطفوی، حسن، (۱۳۸۰ ش)، *تفسیر روشن*، تهران، نشر کتاب.

مصطفوی، حسن (بی‌تا)، *التحقیق فی کلمات القرآن الکریم*، بیروت؛ قاهره؛ لندن، دار الکتب العلمیه، مرکز نشر آثار علامه مصطفوی، سوم.

معرفت، محمد هادی (۱۴۱۵ ق)، *التمهید فی علوم القرآن*، قم، مؤسسه النشر الاسلامی، دوم.

مکارم شیرازی، ناصر (۱۳۷۴ ش)، *تفسیر نمونه*، تهران، دار الکتب الإسلامیه.

نحاس، ابوجعفر، احمد بن محمد (۱۴۲۱ ق)، *اعراب القرآن*، بیروت، منشورات محمدعلی بیضون/ دارالکتب العلمیه.

طبری، ابوجعفر محمد بن جریر (۱۴۱۲ ق)، *جامع البیان فی تفسیر القرآن*، بیروت، دارالمعرفه.

طوسی، محمد بن حسن (بی‌تا)، *التبیان فی تفسیر القرآن*، بیروت، داراحیاء التراث العربی.

طوسی، محمد بن الحسن (۱۴۱۴ ق)، *الأمالی*، قم، دارالثقافه.

طریحی، فخرالدین بن محمد (۱۳۷۵ ش)، *مجمع البحرین*، تهران، مرتضوی، سوم.

عاملی، علی بن حسین (۱۴۱۳ ق)، *الوجیز فی تفسیر القرآن العزیز*، قم، دار القرآن الکریم.

عسکری، حسن بن عبدالله (بی‌تا)، *الفروق فی اللغة*، بیروت، دارالافاق الجدیده.

عزیزی، شادی، دلپذیر، علیرضا، مقدم، پریسا (۱۳۹۱ ش)، *انسان‌شناسی فرهنگی وسیله‌ای برای بررسی عوامل شکل‌دهنده معماری*، هویت شهر، شماره ۱۲، سال ۶، صص ۶۱-۷۰.

عبدالوهاب، لطفی (بی‌تا)، *العرب فی العصور القدیمة*، دارالمعرفه الجامعیه، الطبعة الثانية.

فخر رازی، ابو عبدالله محمد بن عمر (۱۴۲۰ ق)، *مفاتیح الغیب*، بیروت: داراحیاء التراث العربی، سوم.

فراء، ابوزکریا یحیی بن زیاد، (بی‌تا)، *معانی القرآن*، مصر، دارالمصریه.

فرانکوپن، پیتز (۱۳۹۹ ش)، *راه‌های ابریشم؛ تاریخ جهان از دیدگاهی نو*، مترجم: حسن افشار، تهران، مرکز.

فراهیدی، خلیل بن احمد (بی‌تا)، *العین*، قم، چاپ دوم.

فیض کاشانی، ملا محسن (۱۴۱۵ ق)، *تفسیر الصافی*، تهران، الصدر، دوم.

فیض کاشانی، محمد محسن بن شاه مرتضی (۱۴۰۶ ق)، *الوافی*، اصفهان، کتابخانه امام امیرالمؤمنین (ع).

فاکهی، ابو عبدالله محمد بن اسحاق (۱۹۹۴)، *اخبار مکه*، تصحیح عبدالملک بن دهیش، بی‌نا.

- Ilmiya.
- Ibn Faris, Ahmad Ibn Faris. (1404 AH). Maqais al-Lughah encyclopedia. Qom: School of Islamic Studies.
- Ibn Qutaiba, Abdallah bin Muslim. (n.d). Interpretation of the problem of the Qur'an. N.p.
- Ibn Ha'im, Shahab al-Din Ahmad ibn Muhammad. (1423 AH). al-Tibyan fi Tafsir Gharib al-Qur'an. Beirut: Dar al-Gharb al-Islami.
- Abulfatuh Razi, Hossein bin Ali. (1408 A.H.). Ruz al-Jinnan and Ruh al-Jinan in Tafsir al-Qur'an. Mashhad: Astan Quds Razavi Research Foundation.
- Azhari, Mohammad bin Ahmad. (2001). Tahdib al-Lughah. Beirut: Dar Ihiya al-Turath al-Arabi.
- Alousi al-Baghdadi. (1415 AH). Ruh al-Ma'ani fi Tafsir al-Qur'an al-Azeem and Al-Saba al-Mathani. Beirut: Darihya al-Turath al-Arabi.
- Al-Afghani, Saeed. (n.d). Aswaq al-Arab fi al-Jahiliyyah wa al-Islam. Damascus. Second edition.
- Banui Isfahani, Seyyedah Nusrat Amin. (1982). Makhzan al-Irfan in Tafsir al-Qur'an. Tehran: Muslim Women's Movement.
- Burke, Peter. (2010). What is cultural history. Translated by Nematullah Fazli and Morteza Qalich. Tehran: Research Institute of Islamic History.
- Al-Baghdadi, Aladdin Ali ibn Muhammad. (1415 AH). Lubab al-Tawil fi Ma'ani al-Tanzil. Beirut: Dar al-Kutub al-Ilmiya.
- Bin salih, Abd al-Aziz. (1990). The History of Arabia Peninsula in the Old Ages. Cairo: Maktaba Al-Angelo al-Misriyyah.
- Baru, Tawfiq. (1417AH). Tarikh al-Arab al-Qadim. Damascus: Dar al-Fikr.
- Baghvi, Hossein bin Mahmoud. (1420 AH). Ma'alim al-Tanzil fi Tafsir al-Qur'an. Beirut: Dar Ihiya al-Turath al-Arabi.
- Balkhi, Muqatil Bin Suleiman. (1423 AH). Tafsir Muqatil Bin Suleiman. Beirut: Dar Ihya Al-Turath.
- نیشابوری، محمود بن ابوالحسن (۱۴۱۵ق)، *ایجاز البیان عن معانی القرآن*، بیروت، دارالغرب الاسلامی.
- وات، موننگمری (۱۳۷۹ش)، *عربستان پیش از اسلام*، مترجم؛ علی ناظمیان فرد، مجله تاریخ اسلام، شماره ۴.
- Asa, Boholm. (1996), Anthropology in History - History in Anthropology. Focaal, Vol. 26-7: 36.
- Klein Ernest (1987), A Comprehensive Etymological Dictionary of The Hebrew language for readers of English, Jerusalem. The university of Haifa
- Gesenius William(1907), a hebrrew and English lexicon of the old testament, Boston and Newyork, Houghton miffkin company.
- Dalman gustaf(1922) , aramäisch-keühebraisches handwörterbuch zu taegum, talmud und midrasch,j. Kauffmann verlag/prankfurt a. Main.
- Jasteow marcus, (1903),a dictionary of the targumim, the talmud babli and yerushalmi, and the midrashio literature with an index op scriptural quotations,volume ii, new york:g.eputnam's sons, london,w.o.: luzac .
- R. B. Serjeant, meccan trade and the rise of islam, journal of the american oriental society, vol. 110, no. 3 (jul. - sep., 1990), pp. 472-486 (15 pages).
- Iftikhar zaman, meccan trade and the rise of islam, journal of islamic studies,vol. 6, no. 1 (january 1995), pp. 92-95 (4 pages).
- Mitchel, jon p(1997), A bridge too far? The relationship between history akn antropology, Contemporary European History, Published By: Cambridge University Press, pp 405-411

Bibliography

The Holy Quran

Ibn Jazi Gharnati, Muhammad ibn Ahmad. (1416 AH). Kitab al-Tashil li-al-Uloom al-Tazil. Beirut: Dar al-Arqam bin Abi al-Arqam.

Ibn Jozi, Abul Faraj Abd al-Rahman bin Ali. (1422 AH). Zad al-Masir fi 'ilm al-tafsir. Beirut: Dar al-Kitab al-Arabi.

Ibn Atiyah Andulusi, Abd al-Haqq bin Ghalib. (1422 AH). Al-Muharrir al-Awjiz fi Tafsir al-Kitab al-Aziz. Beirut: Dar al-Kutub al-

- (1995). *The Vocabulary of the Qur'an*. Tehran: Mortazavi.
- (1412 AH). *Al-Qur'an vocabulary words*. Beirut: Dar al-Ilm.
- Ramyar, Mahmoud. (1990). *History of the Qur'an*. Tehran: Amir Kabir.
- Rashid al-Din Meibudi, Ahmed bin Abi Sad. (1992). *Kashf al-Asrar and Uddat al-Abrar*. Tehran: Amir Kabir Publications.
- Zargarinejad, Gholamhossein. (2019). *Tarikh Sadr Islam (Age of Prophethood)*. Tehran: Samt.
- Zamakhshari, Mahmoud. (1407 AH). *al-Kashaf on the facts of Ghawamiz al-Tanzil*. Beirut: Dar al-Kitab al-Arabi.
- Zanjani, Abu Abdullah. (1404 AH). *History of the Qur'an*. Tehran: Islamic Information Organization.
- Samarkandi, Nasr bin Muhammad bin Ahmad. (n.d). *Bahrul Uloom*. N.p.
- Sourabadi, Abu Bakr Atiq bin Mohammad. (2001). *Tafsir Sourabadi*. Tehran: Farhang Shahr No.
- Suyouti, Jalal al-Din. (1421 AH). *Al-Itqan in the Sciences of the Qur'an*. Beirut: Dar al-Kitab al-Arabi.
- Shaykh Hurr Aamily, Muhammad bin Hasan. (1409 AH). *Wasa'il Al-Shi'a*. Qom: Al-Al-Bayt Institute.
- Al-Sharif, Ahmad Ibrahim. (1965). *Mecca and Medina in the Jahiliyyah and the Age of the Prophet*. N.d: Dar al-Fikr al-Arabi.
- Sahib bin Abad, Ismail bin Abad. (1415 AH). *al-Muhait fi al-Lughah*. Beirut: scholar of the book.
- Taleghani, Seyyed Mahmoud. (1983). *Partoi az Qur'an*. Tehran: Publishing Company.
- Tabatabaei, Seyyed Mohammad Hossein. (1417 AH). *Al-Mizan fi Tafsir al-Qur'an*. Qom: Islamic Publications Office.
- Tabarsi, Fazl bin Hasan. (1993). *Majma al-Bayan fi Tafsir al-Qur'an*. Tehran: Nasser Khosrow.
- Tabarsi, Fazl bin Hasan. (1998). *Tafsir Jawame Al Jame*. Tehran: University of Tehran and Administration of Qom Seminary.
- Tabari, Abu Ja'afar Muhammad bin Jarir. Beydawi, Abd Allah bin Umar. (1418 AH). *Anwar al-Tanzil and Asrar al-Taawil*. Beirut: Dar Ihya al-Turath al-Arabi.
- Pakatchi, Ahmad and Azita Afrashi. (2019). *Semantic Approaches in Quranic Studies*. Tehran: Research Institute of Human Sciences and Cultural Studies.
- Pakatchi, Ahmad. (2017). *Historical-Etymological Semantics(1). Semantics and Qur'anic Studies (Speech Course Collection)*. by Dr Forough Parsa. Tehran: Andisheh School of Thought.
- Pakatchi, Ahmed, Shirzad, Mohammad Hossein, Shirzad, Mohammad Hassan. (2019). *fear of holes in the Holy Quran; An anthropological approach to security, Quranic studies and Islamic culture, year 4, number 4, pp. 1-30*.
- Tustari, Abu Muhammad Sahl bin Abd Allah. (1423 AH). *Tafsir al-Tustari*. Beirut: pamphlets of Muhammad Ali Bizoon/Dar al-Kutub al-ilmia.
- Thalabi Neishabouri, Abu Ishaq Ahmad Ibn Ibrahim. (1422 AH). *Al-Kashf and Al-Bayan on Tafsir al-Qur'an*. Beirut: Dar Ihya Al-Turath Al-Arabi.
- Javad Ali. (1413 AH). *Al-Mufasssal Fi Tarikh al-Arab Qabl al-Islam*. Baghdad: University of Baghdad.
- Johri, Ismail bin Hamad. (1407 AH). *al-Sihah*. Beirut: Dar al-ilm Lil-Malayin.
- Hosseini Shah Abdul Azimi, Hossein bin Ahmed. (1363 AD). *Tafsir Ithna Ashari*. Tehran: Miqat Publications.
- Haghi Brosavi, Ismail. (n.d). *Tafsir Ruh al-Bayan*. Beirut: Dar al-Fikr.
- Khani, Hamed "Mehrwash Farhang". (2015). *History of Islamic Jurisprudence*. Tehran: Nei.
- Dastjani Farahani, Rezvaneh. (2021). *The logic of understanding Quranic stories based on three sequential, deductive and thematic approaches and comparing the results of three approaches in re-understanding the model of strategic foresight*. Doctoral thesis of Quran and Hadith Sciences. Allameh Tabatabai University.
- Raghib Isfahani, Hossein bin Mohammad.

- Qomi, Ali Ibn Ibrahim. (1988). Tafsir Qomi. Qom: Darul Kitab.
- Kashani, Mulla Fathullah. (1957). Tafsir Manhaj al-Sadiqin fi ilzam al-Mukhalifiin. Tehran: Mohammad Hasan Elmi bookstore.
- Kalini, Mohammad bin Yaqub. (1407 AH). Al-Kafi. Tehran: Dar al-Kutub al-Islamiyya.
- Girami, Seyyed Mohammad Hadi and Amin Shahbazi. (2019). Cultural-anthropological delay in the history of Baqi in the first two centuries of Hijri, Tarikh and Farhang, year 52, number 2, series 105, pp. 61-89.
- Mahali, Jalal al-Din and Jalal al-Din Suyouti. (1416 AH). Tafsir al-Jalayn. Beirut: Al-Noor Press Institute.
- Mashkoo, Mohammad Javad. (1978). Arabic comparative culture with Semitic and Iranian languages. Tehran: Farhang Iran Foundation.
- Mostafavi, Hassan. (2001). Tafsir Roshan. Tehran: publishing house.
- Mustafawi, Hassan. (n.d). Al-Tahqiq fi Kalamat al-Qur'an al-Karim. Beirut: Dar al-Kutub al-Elmiya, publishing center of Allameh Mostafavi's works.
- Marifat, Muhammad Hadi. (1415 AH). Al-Tamhid fi Uloum al-Qur'an. Qom: Al-Nashr al-Islami Institute.
- Makarem Shirazi, Nasser. (1995). Tafsir Nemouneh. Tehran: Dar al-Kutub al-Islami.
- Nahas, Abu Jaafar, Ahmad bin Muhammad. (1421 AH). I'rab of the Qur'an. Beirut: Muhammad Ali Bizoun's pamphlets/Dar al-Kutub al-ilmiya.
- Neishabouri, Mahmoud bin Abul Hassan. (1415 AH). Ijaz al-Bayan on the meanings of the Qur'an. Beirut: Dar al-Gharb al-Islami.
- Watt, Montgomery. (2000). Arabia before Islam. Translated by Ali Nazimian Fard, Islamic History Magazine, No. 4.
- Asa, Boholm. (1996). Anthropology in History - History in Anthropology. Focaal, Vol. 26-7: 36.
- Klein Ernest. (1987). A Comprehensive Etymological Dictionary of The Hebrew language for readers of English. Jerusalem: The university of Haifa.
- (1412 AH). Al-Bayan Jame'i fi Tafsir al-Qur'an. Beirut: Dar al-Marafa.
- Tousi, Muhammad bin Hasan. (n.d). Al-Tibyan fi Tafsir al-Qur'an. Beirut: Darihya al-Turath al-Arabi.
- Tousi, Muhammad ibn al-Hassan. (1414 AH). Amali. Qom: Dar al-Thaqafa.
- Tureihi, Fakhreddin bin Mohammad. (1996). Majma Al-Bahrain. Tehran: Mortazavi.
- Ameli, Ali bin Hossein. (1413 AH). al-Wajiz fi Tafsir al-Qur'an al-Aziz. Qom: Dar al-Qur'an al-Karim.
- Askari, Hassan bin Abdallah. (n.d). al-Frooq fi al-Lugha. Beirut: Dar al-Afaq al-Jadeedah.
- Azizi, Shadi, Delpazeer, Alireza, Moghadam, Parisa. (2013). Cultural anthropology as a means to investigate the factors that shape architecture, City Identity, No. 12, Year 6, pp. 61-70.
- Abdul Wahab, Lotfi. (n.d). Al-Arab fi al-Usour al-Qadimah. Dar al-Marifa al-Jamiyah.
- Fakhr Razi, Abu Abdullah Muhammad bin Omar. (1420 AH). Mafatih al-Ghaib. Beirut: Darihya al-Turath al-Arabi.
- Fara, Abu Zakaria Yahya bin Ziyad. (n.d). Ma'ani al-Qur'an. Egypt: Dar al-Misriyyah.
- Frankopen, Peter. (2019). Silk Roads; History of the world from a new perspective. Translated by Hassan Afshar. Tehran: Center.
- Farahidi, Khalil bin Ahmad. (n.d). Al Ain. Qom.
- Faiz Kashani, Mulla Mohsen. (1415 AH). Tafsir al-Safi. Tehran: Sadr.
- Faiz Kashani, Mohammad Mohsen bin Shah Mortaza. (1406 AH). Al-Wafi. Isfahan: Imam Amir al-Momenin library.
- Fakihi, Abu Abdullah Muhammad bin Ishaq. (1994). Makkah news. Edited by Abdul Malik bin Dehish. N.p.
- Qurtubi, Muhammad bin Ahmad. (1985). Al-Jamee Li-ahkam al-Qur'an. Tehran: Nasser Khosrow.
- Qomi Mashhadi, Mohammad bin Mohammad Reza. (1989). Tafsir of Kanz al-Daqayq and Bahr al-Gharaib. Tehran: Ministry of Islamic Guidance.

- R. B. Serjeant, meccan trade and the rise of islam, journal of the american oriental society, vol. 110, no. 3 (jul. - sep., 1990), pp. 472-486 (15 pages).
- Iftikhar zaman, meccan trade and the rise of islam, journal of islamic studies, vol. 6, no. 1 (january 1995), pp. 92-95 (4 pages).
- Mitchel, jon. (1997). A bridge too far? The relationship between history and anthropology, Contemporary European History. Published By Cambridge University Press, pp 405-411.
- Gesenius William. (1907). A hebrew and English lexicon of the Old Testament. Boston and Newyork: Houghton miffkin company.
- Dalman Gustaf. (1922). Aramäisch-keuhebraisches handwörterbuch zu taegum, talmud und midrasch, j. Kauffmann verlag/prankfurt a. Main.
- Jastrow marcus. (1903). A dictionary of the targumim, the talmud babli and yerushalmi, and the midrashio literature with an index of scriptural quotations, volume ii, new york: g. eputnam's sons, london, w.o.: luzac.

